

جعلیات در پاسارگاد



بر اساس مطالب کتاب‌های
Ketabton.com
«تأملی در بنیان تاریخ ایران»

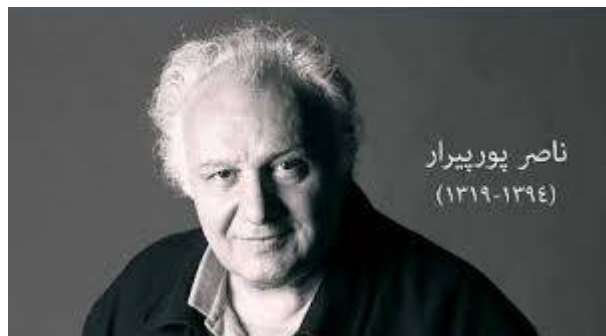
ناصر پورپیرار



تقدیم به اندیشه‌های آزاد، و کسانی که چهره ناخوش آیند «**حقیقت**» را نیز می‌پذیرند.

تقدیم به فرهیختگانی که تاریخ کهنه، پر دروغ و مندرس کنونی را بر قامت مردم با فرهنگ و **تمدن ممتاز شرق میانه** و **ایران** نمی‌پسندند و در جست و جوی هویت حقیقی و بدون رتوش هستند و نه هویتی برآمده از افسانه و خوش باوری.

تقدیم به وزارت آموزش و پرورش، وزارت علوم و آموزش عالی و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و سایر نهادهای جمهوری اسلامی که در قبال تاریخ و فرهنگ و هویت مردم این خطه گوهر بار «**مسئول**» و مورد سوال هستند.



این مطالب برای تحریک تفکر است و نه ابراز تعجب! اگر کسانی هنوز افسانه‌های شاه‌نامه و هرودت و مطالب کتاب‌های سیره را می‌پسندند و دل‌خوشانه در حصار این قصه‌ها و دیگر ردیف‌های موازی آن مانده‌اند، که مثلاً گرچه بر شانه‌های ضحاک دو مار مغز آدمی خوار می‌زیسته، ولی او هزار سال سلطنت کرده، یا رایحه شتران سپاه کورش اسبان کرزوس را رمانده، یا زخمی کردن گاو آپیس در مصر، کمبوجیه را به دیوانگی کشانده، یا شیپه اسب، داریوش را به سلطنت رسانده است، زیرا ظاهراً این گروه برای تعیین تکلیف با تاریخ، زبان حیوانات تاریخ‌ساز را بهتر درک می‌کنند و کوشش آدمی در تبلیغ و تبیین حقیقت به آنان بی‌حاصل می‌نماید!

ناصر پورپیرار

نام کتاب:

« جعلیات در پاسارگاد » (ویرایش اول، بهمن ۹۵)

مؤلفین:

حسام زندی - اکبر توکلی - مسعود صابری (هبوط)

اگر بزرگی و عظمت آرزو می‌کنی، آن را فراموش کن و دنبال حقیقت برو، آنگاه به هر دو خواهی رسید؛ هم حقیقت و هم عظمت.

(سنگ)

Www.Naria.info

Www.naryna.blogspot.com

Www.Haghsabr.com

Www.bonyan-andishi.ir

پیج اینستاگرام: @haghsabre

کانال تلگرام: @haghsabre

ارتباط از طریق تلگرام با ما: @Zaytun۲ و @Tamoli_dar_tarikh

ایمیل: Haghsabr@gmail.com و Haghsabr@yahoo.com

فهرست

۱	پیش‌گفتار
۲	مقدمه‌ای برای آغاز مدخلی نو
۳	شرحی بر پاسارگاد
۶	کنکاش در مقبره کوروش
۶	سوال
۷	۱. نوع چیدمان بلوک‌ها و سبک و سیاق شیروانی
۷	۲. عناصر اساسی یونانی برای تزئین سقف شامل: کنگره‌ها، ابزار موجی و تاج پیشانی.
۱۲	بررسی محوطه پاسارگاد
۱۲	معرفی اجزای مختلف نقشه هوایی پاسارگاد:
۲۲	جعلیات تیم آستروناخ
۲۳	زنداد سلیمان
۲۴	کوشک B
۲۵	پوششی برای جعل
۳۲	پایه ستون‌ها
۳۴	بررسی مجدد مقبره کوروش
۳۷	آثار مفقود شده از اطراف مقبره کوروش
۴۷	کاخ P
۵۱	کاخ بارعام یا اس S
۶۲	نیبور
۶۷	رسامی فلاندن و کوست
۷۱	آثار محو شده خشت و گلی در پاسارگاد!
۷۹	نتیجه‌گیری
۸۱	منابع و مراجع:

پیش‌گفتار

دیربست که در بوق و کرنا، بانگ عوام فریبانه‌ای در خصوص تاریخ باستان ایران با هدف ترویج قوم‌پرستی و ایجاد تفرقه‌افکنی ملی و همچنین با دخل و تصرف در آثار باستانی یک سرزمین، به مردم قبولانده‌اند که تاریخ ایران آن چیزی است که امروزه در رسانه‌های گوناگون و حتی از دهان سردمداران رژیم فعلی و سابق بیرون می‌آید، درواقع آینه واقع بینانه‌ای است از هویت تاریخی سرزمین ایران!

در حالی که یافته‌های جدید و تحقیقات بنیان‌اندیشانه در خصوص تمدن باستانی ایران چنان شیرازه داده‌های کنونی را بر باد داده است که عده‌ای همچنان برای از دست رفتن هویت پوشالی و مقام و منسب در کرسی‌های دانشگاهی و برای تهیه نان شب هم که شده، دست از هیچ دروغی بر نمی‌دارند و با آنکه می‌دانند که تمامی مورخین تاریخ نگار و باستان‌شناس در خصوص تاریخ این سرزمین، تماماً حاصل یافته‌های غربیان عمدتاً یهودی می‌باشد و کسی نمی‌پرسد که علت و اشتیاق این قوم به تاریخ ما چیست؟

نتیجتاً همچنان یافته‌های نو از شرق میانه مورد کم‌لطفی مراکز عالی و دانشگاهی و ... قرار گرفته، اما در تلاش هستیم که برای اولین بار بعد از ظهور متفکر و دانشمند عالی‌قدر مرحوم ناصر پورپیرار در اشاعه این یافته‌های ویران‌گر و بس خیره‌کننده تلاشی هر چند کوچک انجام دهیم تا بالاخره این ندای حقیقت‌خواهی به صورت رسمی منتشر شود و نشان دهد که آقایانی که در قالب باستان‌شناس، مورخ، سیاح و... وارد خاک این سرزمین شده‌اند دل‌سوز تاریخ این سرزمین نبوده‌اند، بل عده‌ای جاعلِ باج‌بگیر بوده‌اند که به جای یافتن هویت تاریخی این مردم، برایشان شروع به دست‌کاری، تخریب و جعل آثار باستانی کرده‌اند و دردناک‌تر این است که عده‌ای متعصب و تند رو حتی حاضر به خواندن این مطالب نیستند و دست از هیچ توهین و زدن برچسبی، سرکوب بر نمی‌دارند که این امر قطعاً نشان‌دهنده احساس خطر این قماش اکنون شناخته شده است.

مسعود صابری (هبوط)

مقدمه‌ای برای آغاز مدخلی نو

از زمان آغاز فعالیت‌های کانال «تأملی در بنیان تاریخ ایران» عده‌ای از شدت خشم و هراس از بر باد رفتن عقاید پوشالی خود چنان مشغول خوردن ناخن‌های خود هستند که کار را از پوست گذارنده و به خون رسانده‌اند!

حقیقتاً کنکاش‌های بکر و نوینی که راجع به تخت جمشید صورت گرفت و همچنین پاسخ به نقدهای آبکی که توسط اصطلاحاً مورخین و باستان‌شناسان غرق شده در طی این سالها منتشر شده بود که توسط این کانال پاسخی صریح، واضح و منطقی داده شد تا هیچ شک و شبهه‌ای در خصوص این ادعا که تخت جمشید یک بنایی صد در صد نیمه‌تمام و ناقص است باقی نمانده باشد تا حداقل برای اهل خرد جای تأملی مجدد راجع به تاریخ ایران را باقی گذارده باشد.

مدیریت کانال در راستای تحقق اهداف خود که مسلماً بازگرداندن هویت تاریخی مردم این سرزمین و دور ریختن دروغ‌ها از اذهان این ملت است، با مدخلی نو از امروز خوانندگان را بیشتر از قبل مات و مبهوت و عده‌ای را شوکه می‌کند، و مجدداً از مورخین و باستان‌شناسان تقاضا می‌کند برای بار دیگر نگاهی دقیق به تاریخ این سرزمین کنند و برای یکبار هم که شده، دست از بازگو کردن مطالب مستشرقین غربی بردارند و با دیده‌ای عاری از تعصب به بنیان تاریخ ایران بپردازند.

از این پست به بعد کنکاش‌های دقیق و فنی را راجع به «پاسارگاد» شروع می‌کنیم تا مجدداً رسوایی‌هایی دیگری را برملا کنیم و نشان دهیم که دانشگاه‌های غربی بر سر گذشته ملت این سرزمین چه آورده‌اند و آهی از نهان بیرون کشیم که چرا در طی سالهایی که این مطالب عنوان شده است حداقل مورخین و باستان‌شناسان داخلی دست از تعصب و دنده لج بر نمی‌دارند و بر کوس رسوایی‌های غربیان نمی‌کوبند؟

سوالی ذهن نگارنده را به شدت اذیت می‌کند و می‌پرسد: آیا دست مورخین داخلی با خارجی در یک کاسه است؟

و اگر نیست چرا این مطالب خدشه ناپذیر را نمی‌پذیرند؟

شرحی بر پاسارگاد



موقعیت پاسارگاد

« مهندسان هخامنشی ۲۵۰۰ سال پیش برای جلوگیری از ریزش سازه‌های مجموعه پاسارگاد که در منطقه‌ی زلزله‌خیز ساخته شده‌اند، از روش ابتکاری در پی به صورت «دوپوشه» استفاده کرده‌اند که امروز در ساخت پی نیروگاه‌های هسته‌ای و سازه‌های حساس به کار گرفته می‌شود... » (روزنامه ابرار، شماره ۱۹۰۷، ص ۱۴)

متن فوق گوشه کوچکی از توصیفات راجع به سازه‌های هخامنشی ساز است؛ در واقع در جایی ندیده‌ایم و نخوانده‌ایم که پی دو پوشه به چه معناست! ولیکن مدعی ما در متن فوق می‌گوید: برای جلوگیری از ریزش سازه‌های پاسارگاد از این پی استفاده می‌کردند!!! حال نگاهی به تصاویر زیر می‌اندازیم تا ببینیم چقدر سازه‌های پاسارگاد مقاوم بوده است!





ظاهراً این بنای پاسارگاد مستند مهندسی است که می‌نویسد سازه‌های پاسارگاد در برابر زلزله مقاوم بوده‌اند!

وارونه گویی و وارونه نویسی از مشخصات و نشانه‌های بیان درباره ایران باستان شده است. ما در کنکاش‌های خود از چند منبع که در این زمینه جایگاه ویژه‌ای دارند استفاده می‌کنیم از جمله:

پاسارگاد نوشته آستروناخ

پاسارگاد نوشته شاهپور شهبازی

پاسارگاد نوشته علی سامی

حال شرح مختصری ارائه می‌دهیم:

« ... کوروش پایتختی متناسب با شأن خود، در پاسارگاد بنا کرد. بسیاری از سیاحان اروپایی، در گذشته پاسارگاد را دیده و توصیف کرده‌اند. حفاری‌هایی در پاسارگاد توسط «ارنست هرتسفلد»، علی سامی و اخیراً در فاصله سال‌های ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۳، توسط «دیوید آستروناخ»، از طرف مؤسسه انگلیسی مطالعات ایرانی صورت گرفته است. » (جان کرتیس، ایران کهن، ص ۲۴)

محوطه پاسارگاد در فارس و در فاصله ۱۵۰ کیلومتری تخت جمشید واقع است، ابنیه‌های موجود در آن را امروزه با نام‌های:

مقبره کوروش

کاخ P (کاخ اختصاصی کوروش)

تله تخت

بنای موسوم به زندان سلیمان

کاخ S یا بارعام

کنکاش در مقبره کوروش

هنگامی که صحبت از کوروش می‌شود چنان گوش‌ها تیز می‌شود و زبان‌ها تند که انگار ورود به حوزه کوروش جز تعصبات این مردم است و نباید کسی حتی جرأت کند و کلامی جز بزرگی و فتوحات‌اش عنوان کند!

ولیکن هدف از گردآوری این کانال رسیدگی دقیق و فنی گذشته تاریخی سرزمین‌مان است و می‌خواهیم تعصب‌ها را دور بریزیم و ببینیم که از چه طریق و توسط چه کسانی اطلاعات تاریخی ما وارد شده است؟

بررسی جزئیات آرامگاه کوروش را با چند پرسش شروع می‌کنیم:

سوال

۱. مقبره کوروش از روی چه بنایی الگوبرداری شده است؟
 ۲. آیا در ایران سابقه معماری به این صورت داریم؟
 ۳. به چه دلیل می‌توانیم بگوییم این بنا مربوط به هخامنشیان است؟
- حال می‌خواهیم به جواب این پرسش‌ها برسیم، به متن زیر که برداشته شده از کتاب جغرافیای تاریخی ایران اثر ویلهلم بارتوود است توجه کنید:
- «اما درباره قبر مادر سلیمان، پژوهش‌گران در این که اینجا آرامگاه کوروش است اتفاق نظر ندارند، بنا از نظر تزیینات داخلی شبیه گورهای لیکیه و پامفیلیا است. در مشخصات بیرونی آن اثر معماری یونانی دیده می‌شود.» (صفحه ۱۹۰)
- در واقع اساساً در مورد کاربرد این بنا، نظرها متفاوت است و هنوز کاربرد این بنا کاملاً از لحاظ فنی مشخص نشده است.
- حال ما ادعا می‌کنیم که مقبره کوروش یک بنای کاملاً یونانی است، پس در راستای ادعای خود اسناد زیر را ارائه می‌دهیم:

۱. نوع چیدمان بلوک‌ها و سبک و سیاق شیروانی



۲. عناصر اساسی یونانی برای تزئین سقف شامل: کنگره‌ها، ابزار موجی و تاج پیشانی.

در واقع این موارد را فقط می‌توان در معماری یونانی مشاهده کرد، البته ادعای یونانی بودن این بنا فقط به موارد بالا خلاصه نمی‌شود بل که مهندسان یونانی سبک خاصی برای ابنیه‌های خود به کار می‌بردند که یکی از آنها علامت‌گذاری سنگ‌های ابنیه بوده است. به متن زیر توجه کنید:

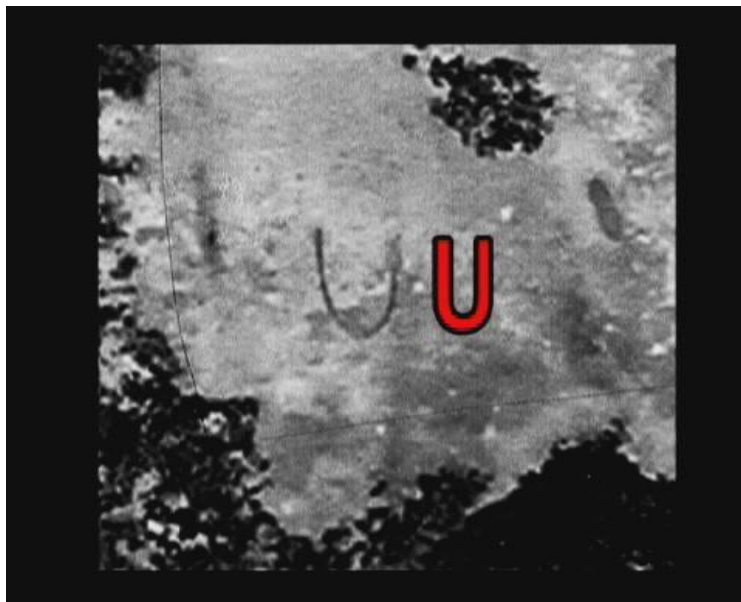
« در دیدارهای تل تخت بیش از ۷۰ علامت مربوط به سنگ‌تراشان تقابل جالبی را با علائم شناخته شده در تخت جمشید ارائه می‌کند... این کشف جالب است که علائم سنگ‌تراشان در تل تخت را می‌توان به دو گروه وسیع تقسیم کرد. علائمی که با حرف O شروع می‌شوند، در ترکیبات مختلف، در نیمه شمالی تخت‌گاه و علائمی که با حرف U مشخص شده‌اند در نیمه جنوبی دیده می‌شوند. این امکان را که بسیاری از نشانه‌های تل تخت به فضایی یونانی مربوط است، شاید بتوان با نبود همین علائم در تخت جمشید تقویت کرد... » (آستروناخ، پاسارگاد، ص ۳۸)

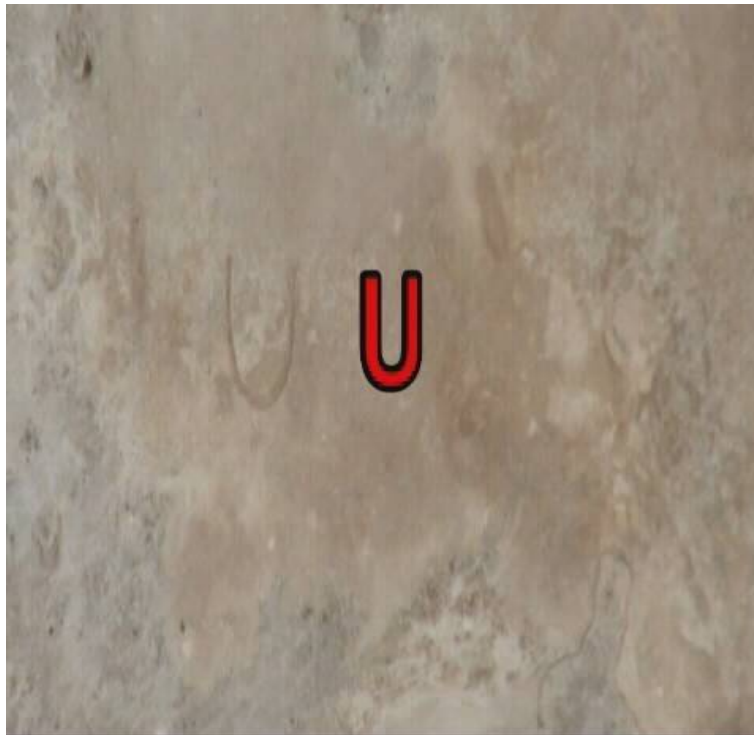
ظاهراً آستروناخ در عین حال که ناگزیر یونانی بودن سبک بنای پاسارگاد و شباهت کامل علامت‌گذاری بر سنگ‌ها و انطباق شیوه مهندسی‌ساز آن با بناهای یونانی را ذکر می‌کند، با این همه از ورود دقیق و کامل به بحث طفره می‌رود!

این نکته بسیار پر اهمیت است که غالب نشانه‌های مانده بر بناهای سبک مهندسی‌ساز سراسر ایران و بین‌النهرین، در دوره سلوکی و آن چه را که با غلط دوره اشکانی خوانده‌اند، (در مدخل امپراتوری اشکانیان این مبحث را مفصلاً توضیح می‌دهیم) چیزی جز الفبای یونانی و

سمبل‌های ریاضی در زبان لاتین نیست و برخی از آنها را چون U و M و H و A از حروف کاملاً شناخته شده یونانی می‌دانیم.

به تصاویر زیر که بر روی بنای مقبره کوروش موجود و برجای مانده توجه کنید:





هنوز هم ادله‌های دیگری برای اثبات یونانی بودن بنای پاسارگاد وجود دارد برای نمونه؛ اشیاء یافت شده در پاسارگاد حتی «یک» شیء هخامنشی از میان خاک‌ها و خرابه‌های پاسارگاد بیرون نکشیده‌اند!

و در مقابل آن تعداد بسیاری سکه با نام‌های اسکندر، فیلیپ و تصاویر خدایان یونانی یافته شده است که در واقع حتی یک سکه هخامنشی در پاسارگاد یافت نشده است! آیا عجیب نیست که آستروناخ، هرتسفلد، سامی و دیگران، با تمام دقتی که در تشریح بناهای پاسارگاد به کار برده‌اند، آنگاه این علائم یونانی مانده بر گور کوروش را ندیده‌اند؟ برای توضیح بیشتر متن زیر را بخوانید:

« این بخش به سکه‌های هلنی بدست آمده در کاوش‌های سال ۱۹۶۲ در تل تخت در پاسارگاد مربوط است. دو گروه اصلی سکه‌ها شامل دفینه ۱ است که همراه با جواهرات متفرقه در اتاق ۸۲ بدست آمده و دفینه ۲ که در دالان اتاق ۱۸۷ پیدا شده که شامل الف) سکه‌های ضرب شده برای اسکندر مقدونی که در خلال و بلافاصله بعد از مرگ وی ضبط شده . ب) سکه‌های سلوکوس اول که عمدتاً در تخت جمشید ضرب شده است. » (آستروناخ - پاسارگاد ص ۲۸)

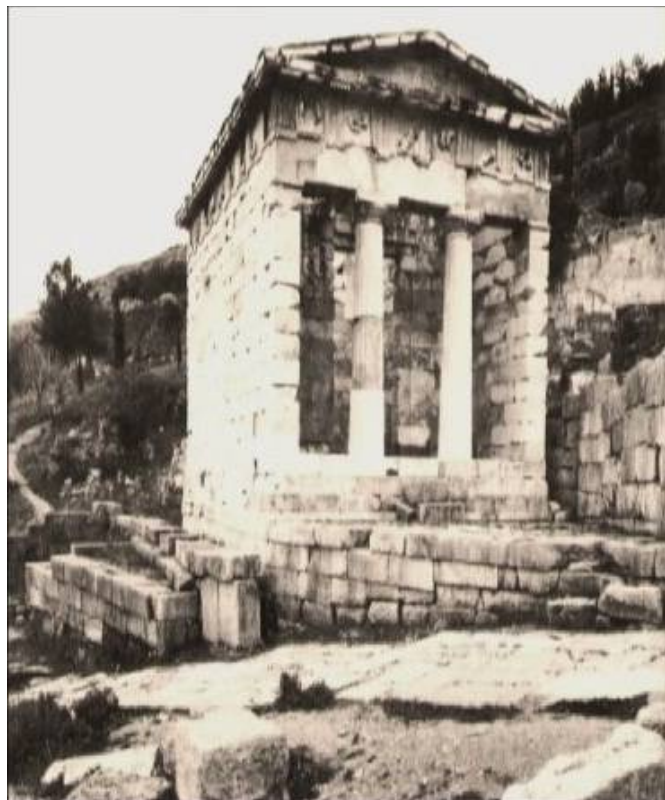
در واقع این باستان‌شناس ما که در کتاب خود به صورت پراکنده اذعان می‌کند که یافته‌های پاسارگاد یونانی می‌باشد، آنگاه به چه دلیل این بنا را هخامنشی معرفی می‌کند؟ مجدداً شما را به خواندن متن حیرت‌آور دیگری که باعث رسوایی بیش از حد باستان‌شناسان و مورخین ما می‌شود، دعوت می‌کنیم:

« قدمت: تقریباً تمام سفال به دست آمده از سه فصل کار ما در پاسارگاد، به تل تخت تعلق دارد. لایه‌های تثبیت شده متعلق به اوایل دوره هخامنشی وجود ندارد و آن چه که در نقوش ۲۲-۱۰۶ نشان داده شده، در اصل به قرن چهارم و سوم پ. م مربوط است!!! » (آستروناخ، پاسارگاد، ص ۲۵۱)

در این باره باستان‌ستایان ما باید با شرمندگی تمام سکوت کنند. زیرا نمی‌توان باور کرد در محوطه‌ای که کوروش بنیان‌گذار، پایتخت می‌شمرده و گور خود را در آن برآورده، نه تنها سکه، بل که هیچ سفال هخامنشی، یعنی فراوان‌ترین شیء کاربردی در محیط‌های تجمع بومی یافت نشده و به جای آن به وفور سفال‌های سلوکیان را می‌یابیم!!!

بسیار مضحک است که در محل سکونت کوروش سکه‌های سلوکی کشف کرده‌اند اما باز به هخامنشی بودن آن مسر هستند!

و در پایان اثبات سلوکی بودن مجموعه پاسارگاد و مقبره کوروش، شما را به تصویر زیر ارجاع می‌دهیم:



می‌پرسیم دلیل شباهت این خزانه آتنی‌ها با مقبره کوروش چیست؟
سوالاتی که به شدت ذهن کنجکاو و حقیقت‌جوی هر فردی را مشغول می‌کند این است که:
دلیل بی‌اعتنایی سلاطین هخامنشی به مقبره بنیان‌گذار امپراتوری چیست؟

اگر این بنا (مقبره کوروش) در زمان شاهان سلسله هخامنشی برپا بوده است، بی شک برآوردگان تخت جمشید بایستی گوشه‌ای از آن ولخرجی‌های آرایشی‌گرایانه را به بنای مقبره بنیان‌گذار امپراتوری خود و فاتح بابل منتقل کنند، به راستی چرا چنین نبوده است؟ یعنی چرا مقبره کوروش تا به این حد ساده و بی‌شکوه و حتی ابتدایی است و کم توجهی و بی‌حوصلگی در ساخت آن، از سر و روی این بنا می‌بارد؟ به راستی چرا شاهان مقتدر هخامنشی که آن سرمایه‌گذاری عظیم را روی تخت جمشید کرده‌اند، مقبره و گوری در خور نام کوروش نساخته‌اند؟! جواب و پاسخ کلیشه‌ای باستان‌پرستان معلوم است: کوروش فردی زاهد و عابد و عارف بوده و خلق و خوی آزاد منشانه‌اش چنین ایجاب می‌کرده و خود چنین وصیت کرده بود.

اما اگر مطالب کانال را دنبال کنید و عمیقاً میل به دانستن حقیقت در وجودتان باشد و ذهنتان با این دلایل نخ‌نمای کلیشه‌ای اقناع نمی‌شود، به زودی به پاسخ منطقی و حقیقی این سوال‌ها خواهید رسید.

تا اینجا دانستیم که علاوه بر ناقص و ناتمام بودن تخت جمشید و عدم شرایط بهره‌برداری آن، مقبره کوروش نیز یک بنای یونانی است و باید از آقایان پرسید به چه دلیل در یک محوطه کاملاً یونانی (که تمام آثار باستانی کشف شده در اطراف آن از جمله سکه‌ها، سفال، اشیای تزئینی، مجسمه‌ها و... یونانیست و خود در کتاب‌هایشان اشاره کرده‌اند و علی‌رغم یافت نشدن حتی یک شیء هخامنشی، ادعای هخامنشی بودن و پایتخت بودن پاسارگاد را می‌کنند؟! آیا همانند داستان‌های تخت جمشید باز هم عده‌ای در کلام‌شان ناراستی وجود دارد و قصد دارند که ذهن ملتی را گمراه کنند؟

اما بحث مقبره کوروش به این موارد ختم نمی‌شود و در ادامه مجدداً به سراغ این مقبره خواهیم آمد.

قبل از ادامه بررسی پاسارگاد، برای آشنایی خوانندگان، یک نقشه هوایی راهنما از پاسارگاد که شامل معرفی نام و قسمت‌های مختلف آن نصب می‌کنیم.

زیرا محوطه پاسارگاد هم مانند تخت جمشید، نه یک ساختمان و قسمت واحد، بل که دارای پارت و اجزا و قسمت‌های مختلف است و شامل یک سلسله ابنیه و کاخ است که با فاصله چند صد متر از هم قرار گرفته‌اند.

بررسی محوطه پاسارگاد



تصویر ماهواره‌ای از محوطه وسیع پاسارگاد، همراه با معرفی اجزاء مختلف آن

معرفی اجزای مختلف نقشه هوایی پاسارگاد:

- ۱- مقبره و آرامگاه کوروش (که دیدیم در واقع چیزی جز یک معبد یونانی نیست که به دروغ آن را آرامگاه کوروش نام نهاده‌اند!؟)
- ۲- کاروانسرای مظفری (مربوط به بعد از اسلام)
- ۳- کاخ اختصاصی کوروش، یا کاخ P
- ۴- کاخ بارعام، یا کاخ S
- ۵- بقایای پل شاهی!؟
- ۶- کاخ دروازه، یا کاخ R یا کاخ مجسمه

۷- آرامگاه کمبوجیه؟! (پدر کوروش) که به نام‌های زندان سلیمان یا زندان هم معرفی می‌کنند.

۸- استحکامی نظامی شامل یک سکوی سنگی عظیم به نام تل تخت.

البته محوطه پاسارگاد قسمت‌های مختلف دیگری هم چون:

۹- کوشک

۱۰- منطقه و محوطه مقدس!؟

۱۱- آب‌نماها!؟

محوطه پاسارگاد، اجزایی هم دارد که در نقشه فوق نشان داده نشده و ما در مورد آن‌ها هم توضیح خواهیم داد.

حال پیش از ورود به بحث و بررسی‌ها، با هم در زیر تصویری از هر قسمت را می‌بینیم.



۱- آرامگاه کوروش



۲- کاروانسرای مظفری



۳- کاخ اختصاصی کوروش، یا کاخ P



۴- کاخ بار عام، یا کاخ S



۵- بقایای پل شاهی!!!



۶- کاخ دروازه، یا کاخ R یا کاخ مجسمه (همان مجسمه معروف مرد بال دار)



آرامگاه کمبوجیه / آرشيو مجموعه ميراث جهانی پاسارگاد

۷- آرامگاه کمبوجیه؟! (پدر کوروش) که به نامهای زندان سلیمان یا زندان هم معرفی شده.



۸ - تل تخت.



۹- بنای با شکوه کوشک، که در واقع چیزی جز چند تکه سنگ کف نیست!؟



۱۰- و در آخر همین پلکان ساده و زمخت که نام محوطه مقدس روی آن گذاشته‌اند!؟

مقدمتاً با ارائه چند تصویر از وضعیت کنونی کاخ اختصاصی کوروش، علاوه بر جا افتادن وضعیت فعلی این محوطه در ذهن مخاطبین، قصد باز کردن یک مدخل نو و جدید از جنایات تیم حفاری دیوید آستروناخ را داریم، تا نشان دهیم این آقایان در واقع گروهی بودن که با نیت‌های شوم به ایران اعزام شده بودند.

هرچند انسان سالم و خردمند که آلوده و مفتون دروغ و تعصب و تخیل نشده باشد و مطالب را با خون سردی و متانت و تنها با معیار عقل و حقیقت می‌خواند و قضاوت می‌کند، تنها با دیدن همین ۱۰ تصویر و با توجه به مطالب و اسناد ناتمام بودن تخت جمشید که با ده‌ها دلیل و مدرک و اشاره اثبات کرد که تخت جمشید هیچ‌گاه ساخته نشده است و با گوشه‌هایی از خباثت‌های بی‌حد باستان‌شناسان غربی آشنا شد، به خوبی پی می‌برد که در پاسارگاد هم چیزی جز دروغ و ناراستی جولان نمی‌دهد، به خصوص تصاویر ۵، ۹ و ۱۰ که حقیقتاً به تنهایی بیدارساز هستند و عمق فاجعه و خباثت و تحمیق صورت گرفته را فریاد می‌زنند، با این وجود به تشریح بیش‌تر جعلیات و دروغ در مورد پاسارگاد می‌پردازیم.



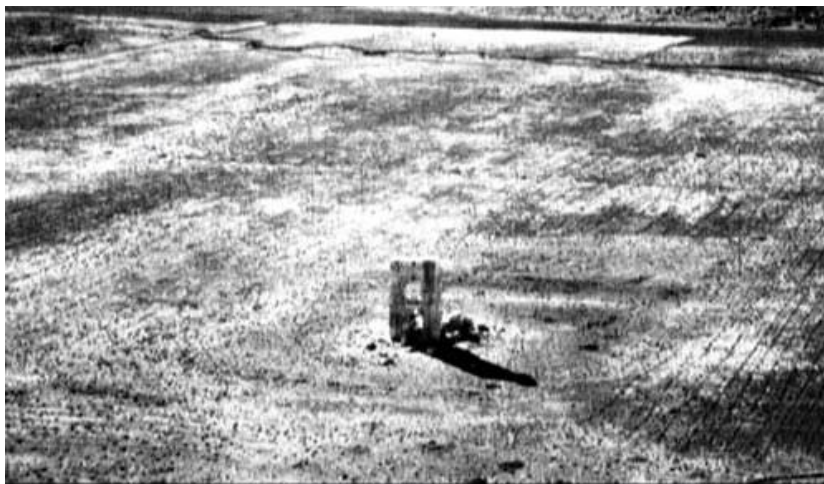
تصویری از کاخ P یا کاخ اختصاصی کوروش



تصویری از کاخ P یا کاخ اختصاصی کوروش

جعلیات تیم آستروناخ

حال می‌خواهیم عمق یک فاجعه رخ داده در پاسارگاد را نشان دهیم و اعلام کنیم که میهن پرستان دل‌سوز به جای توهین به منتشر کننده این مطالب، بروند و یقه کسانی را بگیرند که دست به چنین جنایاتی زدند و همچنین از اساتید داخلی بخواهید و سمجانه برسید که چرا سکوت کرده‌اند؟؟



تصویری هوایی، از بخشی از پاسارگاد قبل از شروع پروژه پاسارگاد سازی که چیزی جز زمین کشاورزی نبوده.

تصویر فوق بیان‌گر یک عکس هوایی از پاسارگاد می‌باشد که در سال ۱۹۶۰ برداشته شده است و در کتاب تخت جمشید اشمیت صفحه ۱۱ نیز به ثبت رسیده است. این تصویر خود گواه این مطلب است که پاسارگاد کنونی را بر عرصه‌ای به کل تهی و بر زمینی بکر ساخته‌اند که دورنمای تنهای دیواره برپا مانده بنا مشابه مکعب زرتشت، معروف به بنای زندان، در میان محوطه‌ای فاقد هرگونه بنای باستانی و کوتاه‌ترین تل و قوز خاکی دیده می‌شود!

نکته‌ای که از عکس بسیار جالب فوق که زمان عکس‌برداری آن مربوط به قبل از پروژه پاسارگادسازی است دست‌گیر محقق می‌شود این که این محوطه جاعلانه باستانی تا ۱۰۰ سال پیش شناخته شده نبوده و زمینی وسیع کشاورزی بوده مخصوص کاشت چغندر و نخود و ... و چنان که می‌بینید شیارهای شخم‌زدگی در آن به خوبی نمایان است و هیچ اثری از کاخ‌های کوروش در آن نیست.

جالب‌تر این که اگر از معمرین بومی آن منطقه هم بپرسید، اذعان می‌کنند که در زمان آنها هیچ اثری از کاخ‌های جعلی و ساختگی کوروش که اکنون و به صورت جاعلانه ساخته‌اند، یعنی حوالی سال ۱۳۴۲ که پای جاعل یهودی به نام دیوید آستروناخ به آن باز شد، نبوده است!!! و این نکته‌ای است بس مهم و عمیق، که ما در ادامه و با تصاویر قدیمی نحوه و روند پاسارگادسازی را برای خوانندگان تشریح می‌کنیم.

تیم باستان‌شناسی آستروناخ یهودی (!) بر این زمین بکر که احتمالاً برای کاشت چغندر یا نخود آماده‌سازی شده است، ابنیه‌هایی را چنان کودکانه و تحقیرآمیز بنا می‌کنند که هر خردمندی را ساعت‌ها در فکر فرو می‌برد.

زندان سلیمان

تصاویر زیر وضعیت کنونی بنای موسوم به زندان سلیمان را نشان می‌دهد همان بنایی که در سال ۱۹۶۰ عکس برداری شده بود.





کوشک B

حال شما را ارجاع می‌دهیم به تصویر زیر که برداشته شده از کتاب پاسارگادِ آستروناخ، صفحه ۵۱۵ می‌باشد.

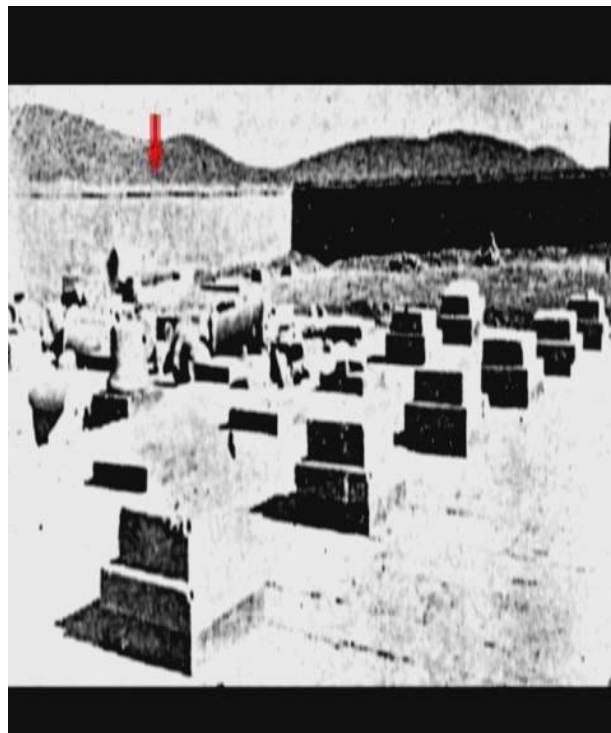


مبتدی‌ترین باستان‌شناسان نیز با مشاهده تصویر فوق در می‌یابند که این قسمت که آستروناخ آن را کوشک B نامیده است زمینی بکر بوده است و در آن کوتاه‌ترین تل و آوار و سایه برآمدگی زمین، ناشی از تخریب یک بنای کهن دیده نمی‌شود، چنان که در عکس هوایی اشمیت، سراسر منطقه پاسارگاد را بدون هر گونه عوارض باستان‌شناختی زمین دیدیم.

بدون شک تأسیس هر بنایی بر روی این زمین جز نوسازی شناخته نخواهد شد!!!
و این کفسازی سنگی کهنه که مکان اصلی آن را در پست‌های بعدی خواهیم گفت، در واقع می‌تواند آغاز جاعلانه ساخت پاسارگادسازی توسط تیم آستروناخ باشد!!!
در واقع در تصویر مشخص است که چند لاشه سنگ بر روی زمین بکر شخم زده چیده‌اند و هیچ نشان اضافی نه در خود و نه تا امتداد زندان سلیمان (در تصویر با فلش مشخص شده) که محل کنونی کاخ P است وجود ندارد!!!
مثلاً آثاری از یک جاده و راه وجود ندارد تا این ابنیه‌ها را به هم متصل کند.
شعبده بازی‌های تیم پاسارگادسازی فقط به این موضوع ختم نمی‌شود در واقع تیم طراح تازه در آغاز راه خود به سر می‌برند و باید ابنیه‌هایی، هرچند ولنکارانه را بر این زمین آماده کاشت احداث کنند.

پوششی برای جعل

مجدد به سراغ کاخ P یا همان کاخ اختصاصی کوروش می‌رویم.
به دو تصویر زیر با دقت توجه کنید.





در اینجا پروژه جعلی پاسارگادسازی و ساخت قصری قلبی برای کوروش آغاز می‌شود. در واقع در آن زمین مسطح کشاورزی شاهد سر بر آمدن ناگهانی این پایه ستون‌ها می‌شویم، بدون کوچک‌ترین تشریح و توضیحی در نحوه کشف آثار این کاخ در کتاب‌های‌شان و بدون هیچ تصویری از لحظه حفاری.

با دقت در تصویر فوق چند نیم‌ستون پراکنده را می‌بینیم که معلوم نیست چطور ناگهان در زمین مزروعی بکر سبز شده‌اند؟!

در واقع این آغاز ساختمان کاخ اختصاصی کوروش بر زمین بکری است که در تصویر پیش شخم زده آن را دیدیم!

بدین‌سان که گردآگرد محوطه‌ای را به دل‌خواه خویش دیواری بلند (در دو تصویر فوق دیوار مذکور مشخص شده) به منظور پوششی برای کارگاه جعل خود کشیده‌اند و در پس آن مشغول کف‌چینی و ردیف کردن ستون‌هایی نوساز هستند.

در ادامه دعوت می‌کنیم تصویر نایاب زیر را نگاه کنید.

نکته اول این است که بنای زندان نیز همچنان در تصویر مشخص است و نشان می‌دهد این تصویر نیز از همان زاویه قبلی عکس‌برداری شده است.

نکته دوم اینکه در این تصویر مراحل ساخت کاخ کوروش پیشرفت مطلوبی داشته است و آن دو ستون سرگردان که در تصویر قبل بر روی زمین افتاده بود بر جای خود نصب شده‌اند و همچنین یکی از دو درگاه در جوانب شرقی و غربی تالار نیز تا حدودی تکمیل شده است! در واقع تصویر زیر فریاد می‌زند که ساخت جاعلانه کاخ کوروش توسط تیم آستروناخ یهودی آغاز شده است و با نظم به کار خود ادامه می‌دهد.



در تصویر زیر شاهد اضافه شدن تعدادی ستون در محوطه هستیم که باید با آن کاخ اختصاصی کوروش را بیارایند! نیم‌ستون‌هایی که در تصاویر قبل کم‌ترین نشانه‌ای از آنها را نمی‌دیدیم، آیا آنها انبار، معدن و یا گنجینه‌ای از نیم‌ستون‌های بلامصرف در اختیار داشته‌اند؟ در واقع احساس می‌شود که انگار همانند باری آجر، این نیم‌ستون‌ها را در پای کار ریخته‌اند تا بنای جدید کاخ نشیمن کوروش بدون مصالح باقی نماند! هر چند که مشخص است پای ستون‌ها نیز از زیر دستان پرتوان حجاران تیم آستروناخ بیرون آمده است که در ادامه به آن اشاره خواهیم کرد. نکته: بنای زندان سلیمان و دیوار استتار هنوز مشخص است.



تصویر زیر نیاز چندانی به توضیح ندارد، در واقع ستون‌ها ریخته شده در عکس بالا بر روی پای ستون‌های نوتراش قرار گرفته است و همچنان بنای زندان مشخص است.



در تصویر فوق کار ساخت کاخ کوروش رو به اتمام است، در انتهای عکس عرصه بکر و طبیعی زمین دیده می‌شود تا آشکارا ثابت کند کاخ پی کوروش را بالاتر از سطح طبیعی زمین می‌سازند!

اگر یک روستایی دیوار چینی را بالا می‌برد، پیش‌تر لاقل به عمق یک متر شفته می‌ریخت، اما سازندگان کاخ کوروش یا ضرورت ساخت پی و شفته‌ریزی را نمی‌دانستند و یا آن که زمان در

حال گذر بود و موعد جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی نزدیک می‌شد و باید هر چه سریع‌تر کاخ کوروش با شیوه‌ای جاغلانه تکمیل می‌شد!



تصویر فوق نشان می‌دهد که کار تیم آستروناخ تمام شده است و دیوار استتار گرداگرد آن نیز برداشته شده است!

در آن زمین بکر قسمت جنوبی دشت پاسارگاد اینک قصر اختصاصی کوروش بدون هیچ گونه دیوار، پنجره، درگاه، سرستون، سقف سر بیرون آورده؛ برآستی بقایای آوار این کاخ کجاست؟! و کدام مهندسی می‌تواند بپذیرد بنای یک کاخ سنگین سنگی فاقد فنداسیون و مستقیماً بر سطح خاک سست قرار بگیرد.

چنان که در تصویر می‌بینید و اکنون نیز این کاخ به همین صورت در پاسارگاد وجود دارد، باستان‌شناسان جاعل حوصله بیش‌تری از این برای ساخت کاخی مختص کوروش به خرج نداده اند همین چند نیمه ستون را به عنوان کاخ کوروش تحویل ما داده‌اند .

در واقع علت عدم شالوده و فنداسیون در این بنا را، از آن جا که دروغ‌گو فراموش کار می‌شود را باید در به اصطلاح این سوتی دانست که از آنجا که باستان‌شناسان مهندس نیستند و از طرفی جورچینی این بنای جعلی سبک نیازی به فنداسیون احساس نکرده‌اند.





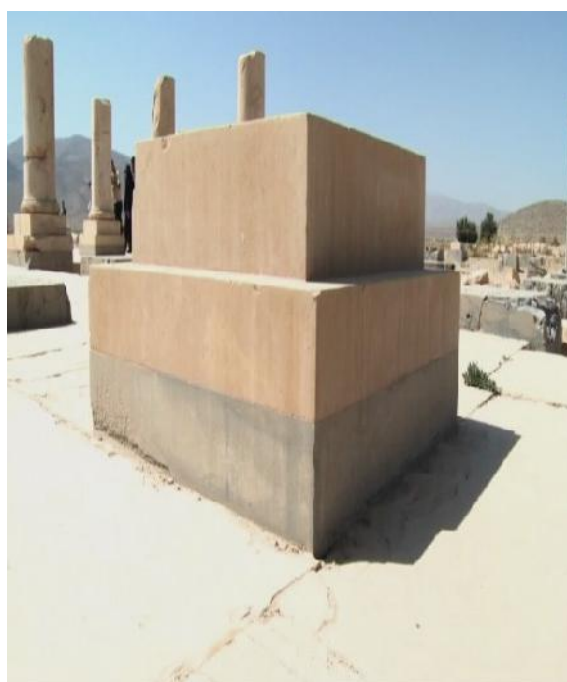
از اجزای این کاخ جز چند قلمه ستون و پایه ستون باقی نمانده و هیچ اثری از سرستون، دیوار، سقف، پنجره، درگاه و سایر عناصر اجرایی در یک بنا دیده نمی‌شود. یادآوری می‌کنیم ظاهراً این بنا ضد زلزله هم بوده است!

اما توجه به اجزای این آثار به جای مانده کنونی نیز بسیار جالب و مهم است و پرده دیگری از تاریخ‌سازی‌های صورت گرفته برای مردم این سرزمین را برملا می‌کند.

در حقیقت با کمی دقت می‌توان پی برد که پایه ستون‌های موجود در این محوطه نوساز هستند، این در حالی است که بر روی برخی از آنها جای تراش ماشین نیز کاملاً مشخص است. سوال مهم دیگر این که: چرا باستان‌شناسان ایرانی که در میان‌شان شخصیت‌های ممتازی چون استاد عزت‌الله نگهبان نیز دیده می‌شود، نسبت به این صحنه‌سازی‌های کثیف غیر فرهنگی سکوت کرده‌اند؟

پایه ستون‌ها

به تصاویر زیر که نمونه‌هایی از پایه ستون‌ها هستند دقت کنید:





با کمی دقت در عکس می‌توان جای تراش ماشین را نیز فهمید.

همان‌طور از ابتدای کارکرد کانال اذعان داشتیم که به هیچ عنوان متکی به حزب، قومیت و دست‌نشانده اشخاصی نیستیم و به دنبال تاریخ اصلی این سرزمین و دور ریختن جعلیات و دروغ‌ها می‌باشیم هم اکنون نیز با این ادعا و با صداقت به راه خود ادامه می‌دهیم.

مثلاً از کسانی که سنگ تاریخ باستان ایران را به سینه می‌زنند و دائماً از شکوه و جلال باستان سخن می‌رانند با فرض ساختگی نبودن این بنا، سوالی ساده می‌پرسیم.

چرا پایتخت یک امپراتوری و قصر اختصاصی و بارگاه عمومی کوروش تا این حد فقیر و از نشانه‌های معماری هوشمندانه خالی بوده است؟

آیا ارزش مصالح به کار رفته در سراسر محوطه پاسارگاد، از نظر کیفی و کمی و بهمانندی، از یک آب‌نما که شهرداری در میدان‌های عمومی شهرها می‌سازد، کم جلوه‌تر و بی‌اهمیت‌تر است؟!

رد این مطالب بی‌خدشه که سالها از انتشار آن می‌گذرد فقط می‌تواند جیره‌خوار بودن افرادی را مشخص کند، چرا که نه تنها مورخین و باستان‌شناسان ما در مقابل این حجم عظیم از دروغ و جعل حرفی نزنده‌اند بل که از باستان‌شناسان غربی دائماً تعریف و تمجید نیز کرده‌اند و تلاش‌هایی بسیاری کردند تا این آثار مجعول را به ثبت یونسکو نیز برسانند و آیا ننگ از این بزرگ‌تر را جایی می‌توان یافت؟

بررسی مجدد مقبره کوروش

حال مجدد به سراغ بنای موسوم به مقبره کوروش می‌رویم تا پرده دیگری، از عمق فاجعه‌های بوجود آورده شده توسط مراکز باستان‌شناسی غربی و اکثراً یهودی، برداریم تا چهره واقعی این شیادان بیش‌تر مشخص شود.

نکته: بنای مقبره کوروش ظاهراً تا دهه‌های گذشته در میان بومیان آن منطقه معروف به مقبره مادر سلیمان بوده است.

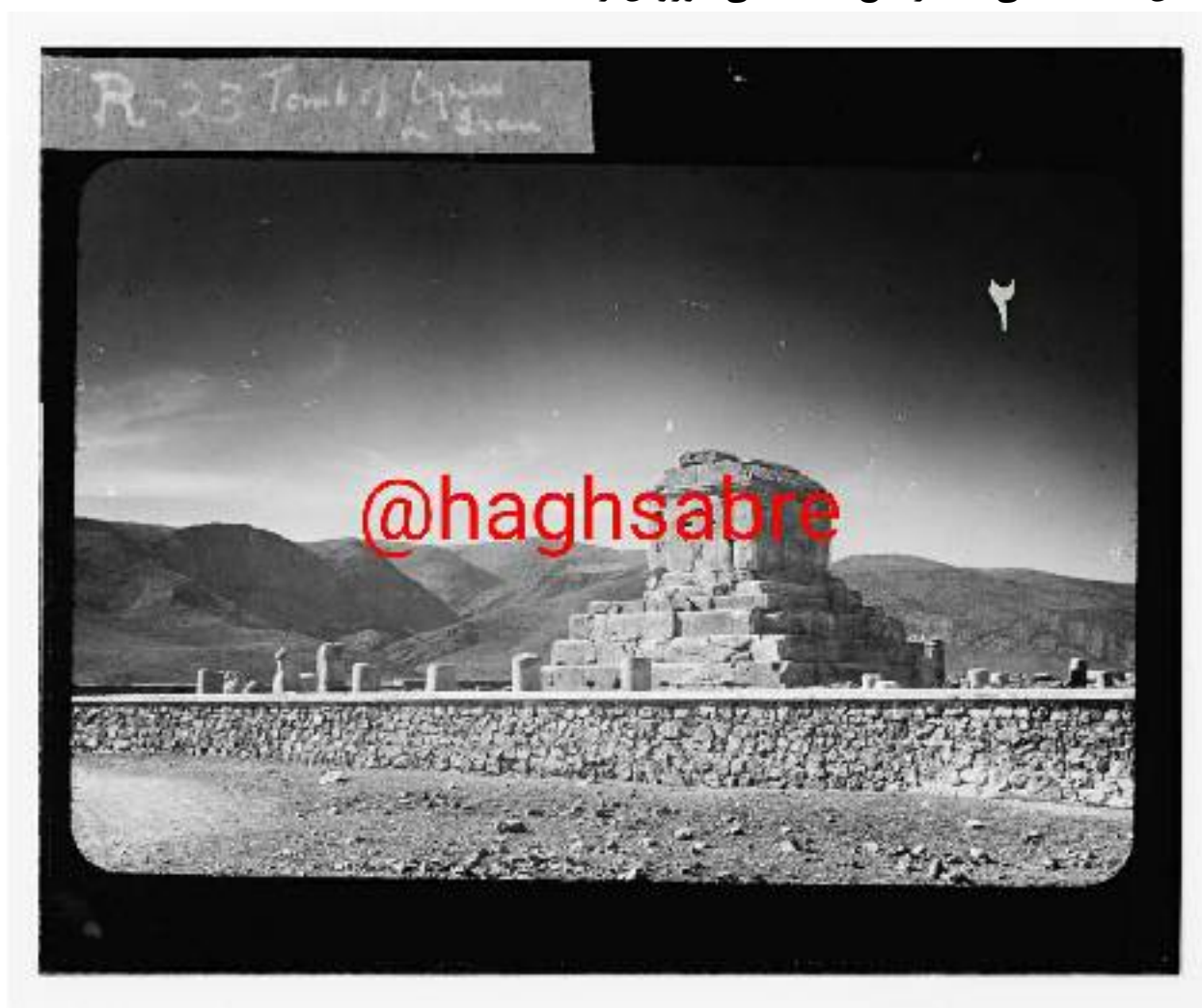
تصاویر زیر مربوط به مقبره کوروش یا مادر سلیمان، در اوائل دهه پنجاه شمسی است.



تصاویر فوق به راحتی نشان می‌دهد که آثاری از بناهای دیگر نیز در اطراف مقبره مذکور وجود داشته که متأسفانه به همت تیم باستان‌شناسی دیوید آستروناخ هیچ اثری از این بناها وجود ندارد!!

اما در پست‌های آتی، این بناهای سرقت و تخریب شده را مفصلاً بررسی خواهیم کرد. اجالتاً این سوال را از خود و اساتید بپرسید، هم اکنون این آثار اطراف مقبره کوروش کجاست!!؟

تصویر زیر به وضوح نشان می‌دهد که، به دور مقبره کوروش یا مقبره موسوم به مادر سلیمان، دیوار استتاری کشیده بودند، تا تیم باستان‌شناس آستروناخ به همت افرادی همچون علی سامی آستین بالا زده و راحت‌تر شروع به ساخت یک هویت مجعول برای یک ملت بکنند؛ همان حقه کثیفی که در کاخ اختصاصی کوروش زدند.



به همین سادگی هویت تاریخی یک ملت جعل می‌شود و کسی اعتراض نمی‌کند که چرا این آقایان اصطلاحاً باستان‌شناس آمده‌اند و شروع به ساخت جعلیات و ایجاد بستری برای تغییر هویت برای ما کرده‌اند!!؟ و عمق فاجعه زمانی مشخص می‌شود که هیچ کس یقه این آقایان را نمی‌گیرد و آنها را مورد بازخواست قرار نمی‌دهد.



اینک به جای مقبره مادر سلیمان، قبر کوروش کبیر تحویل بگیرید. آنها با تائید سازمان یونسکو!!! به همین سادگی شناسنامه قبلی باطل و به جای آن شناسنامه جدید صادر می‌شود تا هویت یک ملت جعل شود!

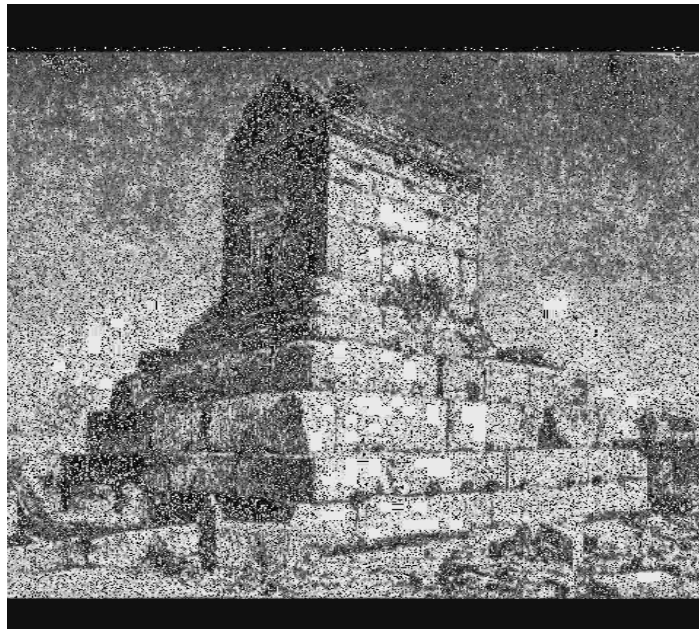
آثار مفقود شده از اطراف مقبره کوروش

سوال: می‌دانیم که در اطراف این مقبره بناهای دیگری بوده است، اما امروزه باید سراغ این آثار را از چه کسانی گرفت؟

امیدواریم با بررسی این بقایا، دوباره تب و التهاب بهانه‌جویان بالا نگیرد! و دائماً تکرار نکنند که این کانال، قصد تخریب هویت یک ملت را دارد، پس بهتر است تفاوت بین دوست و دشمن را با ادله نشان دهیم نه با توهین و طرفداری از پان‌های مختلف و بدانیم که تاریخ‌سازان ما مشتی جاعل بوده‌اند که برای پیشبرد اهدافی کلان دست به جنایاتی اینچنینی زده‌اند.

هم اکنون اگر در پی یافتن حقیقت هستیم، در اولین گام باید تعصبات خود را دور بریزیم چرا که در زمانی نه چندان دور، مداخلی بی‌نهایت گسترده و پیچیده از نحوه ورود اسلام به ایران را خواهید خواند که فقط یک ذهن کنجکاو و جویای حقیقت می‌تواند این مطالب را بپذیرد در غیر این صورت همانند خیلی از افراد دیگر، ترجیح می‌دهید، این کانال را ترک کرده و با ذهنیاتی که در سر خود دارید، عمر را با داستان‌های مورخین و باستان‌شناسان غربی یهودی به اتمام برسانید.

به تصاویر زیر دقت کنید:









در واقع با دقت در تصاویر فوق و با به تصویر کشیدن نمایی نزدیک از آثار به جای مانده در اطراف مقبره، متوجه می‌شویم تعدادی ستون و تعدادی قبور وجود داشته است. با باریک شدن بر روی این نقش‌اندازی‌ها متوجه خواهیم شد که این قبور مربوط به مسلمانان موجود در منطقه بوده است.









به راستی تیم پاسارگادسازی دیوید آسترونخ با کمک افرادی همچون علی سامی چه بلایی بر سر این آثار آورده‌اند!!؟



حال با هم به سراغ متنی از کتاب پاسارگاد نوشته علی سامی می‌رویم:

«از آثاری که در دوره‌های پس از اسلام در پاسارگاد به جای مانده، می‌توان به ویرانه‌های مسجدی در اطراف آرامگاه کوروش و یک ساختمان شبیه به کاروان‌سرا در شمال آرامگاه اشاره کرد. این دو ساختمان زیان‌های جبران‌ناپذیری به مجموعه آثار پاسارگاد وارد آورده است، چرا که برای ساخت آنها مقدار زیادی از سنگ‌فرش ظریف و ستون‌ها و زیرستون‌های شکسته شده و در آنها به کار رفته است.» (ص ۱۹۱)

یک نقطه تاریک و گنگ در اینجا وجود دارد، در واقع متن فوق را آقای سامی واژگون نوشته‌اند چرا که ادعا می‌کنیم؛ ساخت کاخ اختصاصی کوروش که مفصلاً راجع به آن صحبت کردیم حاصل برداشت‌های افرادی امثال سامی و تیم آستروناخ بوده است، چرا که هیچ آثاری از این بناها وجود ندارد و نمی‌توانیم حتی ردی از آنها را در هیچ موزه‌ای پیدا کنیم!

آقای سامی سنگ قبرهای یافت شده را ناچاراً به مسلمین ساکن در منطقه می‌بخشد چرا که بر روی قبور آثاری از نام‌ها و نقوش و ادعیه اسلامی آمده است! و مجدداً می‌پرسیم به چه حقی آثار گذشتگان ما که در منطقه موجود بوده است را به سرقت برده‌اند و معلوم نیست باید در کجا این قبور با ارزش را یافت؟!

وانگهی باید از سامی پرسید که اگر مسلمانان ساکن در منطقه برای ساخت مسجد و مقبره‌های‌شان از پاسارگاد سرقت کرده‌اند، آنگاه چرا از مصالح مقبره کوروش که دم دستشان

بوده، سرقتی نکرده‌اند؟ و پرسش گردن کلفت دیگر این که، اگر مسلمین قادر بوده‌اند آثاری چنین هنرمندانه برای مردگان بسازند، آنگاه چطور از ساخت یک قلمه ستون سنگی عاجز مانده‌اند؟ و نیازمند سرقت از پاساگاد شده‌اند؟ آیا باز هم بوی ناخوش آیند، یک سرقت و غارت و جعل و دروغ و شیادی محض، به مشام نمی‌رسد!!!



این کانال تاکنون توانسته است بر پایه استدلال‌ات محکم و با ارایه بی‌شمار سند مدقن، ذهن بسیاری از ملت شریف ایران را از خواب بیدار کند، اما اگر مراکز دولتی و اساتید تاریخی و باستان‌شناسی حاضر به اعلام جرم و رد داستان‌های مجعول تاریخی نیستند، حداقل مردم می‌دانند که با چه قماش‌ی روبرو هستند و دست و پنجه نرم می‌کنند!!

اولین گام برای یک تحقیق بی‌طرف و عاری از تعصب، دوری از هرگونه قشقرق و هیاهو موجود و ایجاد یک شک و شبهه است.

مثلاً در این کانال تاکنون اساتیدی از قبیل مورخ، باستان‌شناس، تاریخ‌دان، مرمت‌کار و... حضور داشته و دارند و عده‌ای این مطالب را پذیرفته ولی عده‌ای جز چند بهانه که بیان‌گر طوطی‌وار عنوان کردن مطالب نامستند غریبان است، حرفی برای گفتن نداشتند.

حتی شما خوانندگان که در قشر عموم جامعه قرار دارید می‌توانید صدها ادله عنوان شده در خصوص ناتمامی تخت جمشید و جعلیات پاسارگاد را با خود برده و به باستان‌شناسان و اساتید مختلف نشان دهید و با پا فشاری زیاد و تسلط بر بحث، از آنها طلب جواب کنید. عده‌ای احتمالاً جوابی جز سر دواندن و صحبت از عدم بازگو شدن این یافته‌ها و بازگشت به افتخارات گذشته و میهن‌پرستی و مشتی افترا و تهمت نمی‌شنوند! ولیکن باید از باستان‌شناسان و اساتید کشور عزیزمان پرسید میهن‌پرستی یعنی چه؟! این که سر در لاک خود فرو بریم تا غربیان برایمان افتخارات قلبی بسازند، میهن‌پرستی است؟! البته صمیمانه، دست آن عده‌ای که با آغوش باز با این مطالب برخورد کرده‌اند را می‌فشاریم.

کاخ P

همان‌طور که نشان دادیم تیم باستان‌شناس دیوید آستروناخ یهودی از یک زمین بکر و شخم‌زده، چند ستون را برآوردند و بی‌هیچ نشانی از عظمت و شکوه و نبود هیچ اثری از علائم تکامل یک بنا (در، پنجره، تیر، سقف و...) و بی‌هیچ آوار و بقایایی، ناگهان کاخی را به بدترین شکل ممکن جورچینی کرده‌اند تا یک کاخ مجعول و قلبی را به خورد ملتی دهند. مفصلاً راجع به این موضوع‌ها صحبت شد و برای خاتمه به بررسی این پنل (کاخ P)، دعوت می‌کنیم تا نگاهی به کتیبه موجود بر فراز این کاخ بیاندازید تا مشخص شود جاعلین شاید، برایشان کندن یک کتیبه از زبان کوروش همانند آب خوردن است.





نکته جالبی که در این عکس و اساساً در کاخ اختصاصی کوروش یا همان کاخ P وجود دارد این است که کتیبه فوق رو به داخل کاخ نصب شده است! تا جایی که می‌دانیم و اصول کار گواه می‌دهد، باید کتیبه بر سر در ورودی کاخ از بیرون نصب شود تا میهمانان و بازدید کنندگان هنگام ورود به کاخ به این کتیبه برخورد کنند. ظاهراً جاعلین ما کاملاً هراسان بوده‌اند و سریعاً می‌خواستند کار را ختم به خیر کنند و پروژه احداث پاسارگاد را با سراسیمگی تحویل دهند!

دعوت می‌کنیم متن زیر را که حاصل برداشت آستروناخ از کتیبه است را با یکدیگر بخوانیم: «غلط‌های املایی ساده‌ای در بخش پارسی باستان کتیبه کاخ پی وجود دارد، نشانگر قدمت و شرایط کم و بیش تجربی نوشتن به زبان پارسی بوده است...» (آستروناخ-پاسارگاد-ص ۱۴۲) متن فوق بسیار مضحک است چرا که ظاهراً امپراتوری عظیم هخامنشیان یک کاتب یا منشی نداشته است تا به آنها صحیح نوشتن چند خط را بیاموزد، در واقع اگر این کتیبه را ساخته دست حجاران ناتوان تیم آستروناخ ندانیم آنگاه باید گفت منشیان دربار کوروش سواد کافی نداشته‌اند!!!

در واقع تیم آستروناخ که از زمین بکر و حاصل‌خیز بناهایی مجعول را ساخته بودند، می‌پنداشتند که هیچ عقل سلیمی نمی‌تواند از دل این بناها یک محوطه باستانی کهن طراحی کند، لیکن برای آن که از شک و شبهه بکاهند در سراسر محوطه پاسارگاد یادداشتی کوتاه از کوروش به جای گذاشته‌اند!

هنوز هم شاید عده‌ای باور نداشته باشند که این درب ورودی و کتیبه مجعول نیست، آنگاه این دوستان را دعوت می‌کنم تا تصاویر زیر را ببینند:





دیدن دو تصویر فوق نیاز به توضیح چندانی ندارد، چرا که کاملاً مشخص است نوع استقرار بدنه کتیبه ایراد بزرگی دارد، چرا که دو طرف این سنگ آزاد است و به هیچ جایی چفت و بست نشده! و این خود مؤید این مطالب است که سرتاسر کاخ اختصاصی کوروش حاصل ساخت و سازهای همین چند دهه گذشته است و علاوه بر جورچینی این کاخ با مصالح قدیمی و نو ساز، می توان دریافت که کتیبه ملقب به کوروش نیز متأسفانه یک عوام فریبی آشکار بوده است! به هیچ وجه معلوم نیست این سنگ را به تازگی از چه جایی به پاسارگاد آورده اند!؟

کاخ بارعام یا اس S



کاخ بارعام یا اس

برای آشنایی بیشتر به تصویر فوق و تصاویر زیر توجه کنید، تا مشخص شود می‌خواهیم راجع به چه بنایی گفت‌گو کنیم.





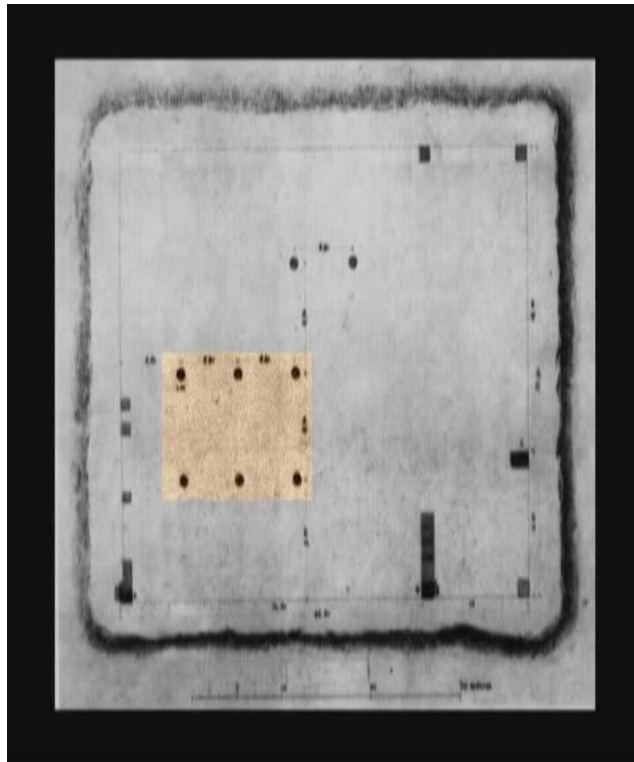
در ابتدای شروع بحث، مجدداً فرازی از کتاب آستروناخ را می‌خوانیم:

« کاخ ستون‌دار یا کاخ‌اس یا بارعام، تقریباً در وسط فضای بین دروازه «آر» و کاخ «پی» حدود ۱۲۵۰ متری شمال شرقی آرامگاه کوروش قرار دارد... در اولین بازدید برادران اوزلی در سال ۱۸۱۱ قبل از این که مجدداً در سال ۱۸۴۰ انگاره‌ای از آن ترسیم کنند طراحی شده و از آن سال‌ها به بعد شش نقشه مختلف به چاپ رسیده که هر یک غیر واقعی‌تر از دیگری است! » (پاسارگاد-ص ۸۵)

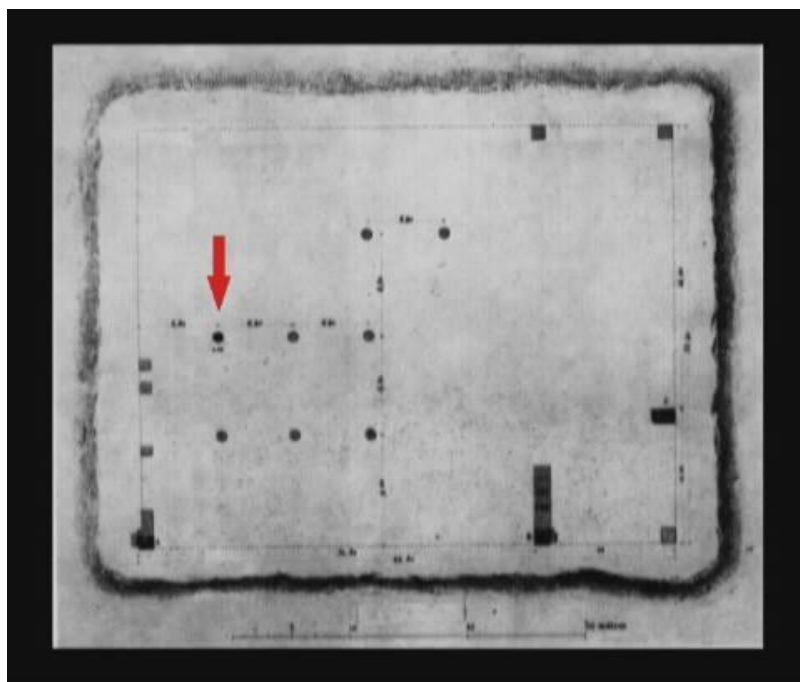
چنانچه خواندیم کوروش کاخی ساخته است که امروزه نمی دانیم چرا آن را «بارعام» تشخیص داده اند! همچنین از اسرار این کاخ باقی ماندن یک تک ستون از میان ۱۱۶ ستون اولیه و سه جرز پایه است که در دوران اخیر، هر بیننده‌ای، آن ستون و جرزها را در جای متفاوت و به تعداد مختلف تشخیص داده و ترسیم کرده و چنین که آستروناخ نوشته است ۶ نقشه مختلف دارد!

بدین صورت که ۱۶۵ سال پیش تعداد ستون‌های کاخ در نقشه فلاندن و کوست ۸ عدد و در آخرین نقشه آستروناخ در ۵۴ سال پیش ۱۱۶ عدد است!

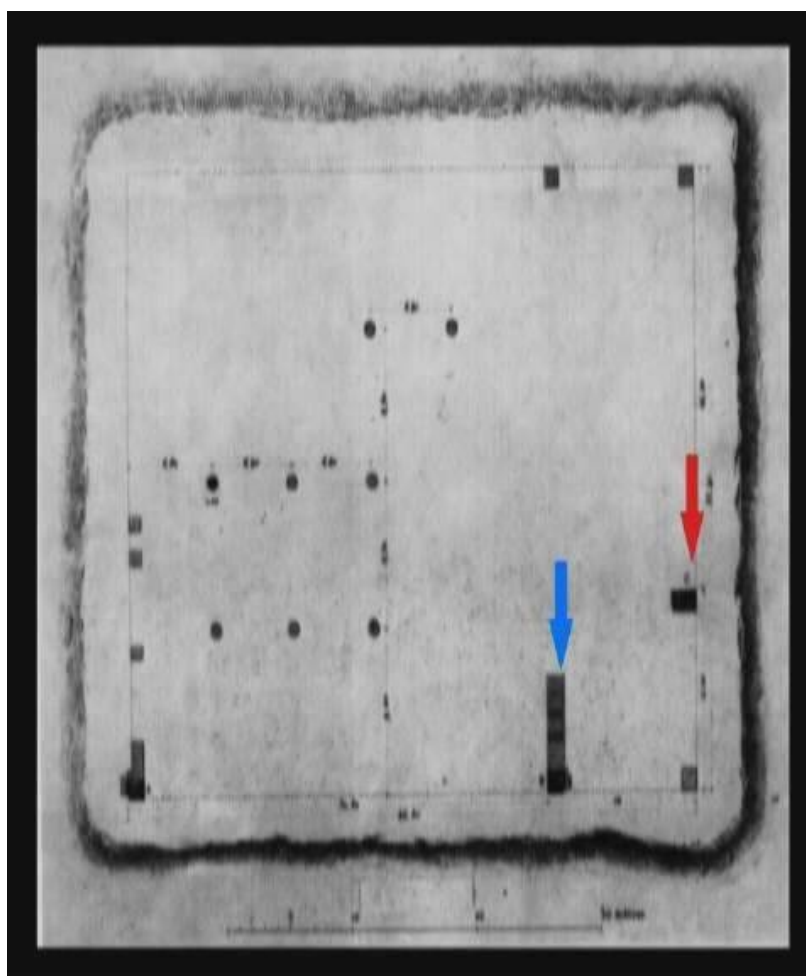
فلاندن و کوست نقشه زیر را نیز از بقایای کاخ بارعام کوروش رسم کرده اند، که به راستی نمی دانیم این جای ستون‌ها و دروازه‌ها و فاصله‌بندی‌ها را چه گونه بدست آورده اند، زیرا در هیچ تصاویر از قدیم علائم آگاهی دهنده‌ای وجود ندارد که فلاندن بخواهد آن را در حد میلی‌متر ترسیم کند!



نقشه گرافیکی فوق که بیانگر کاخ اس است توسط فلاندن و کوست کشیده شده است، که در آن تالار مرکزی فقط ۶ ستون دارد.

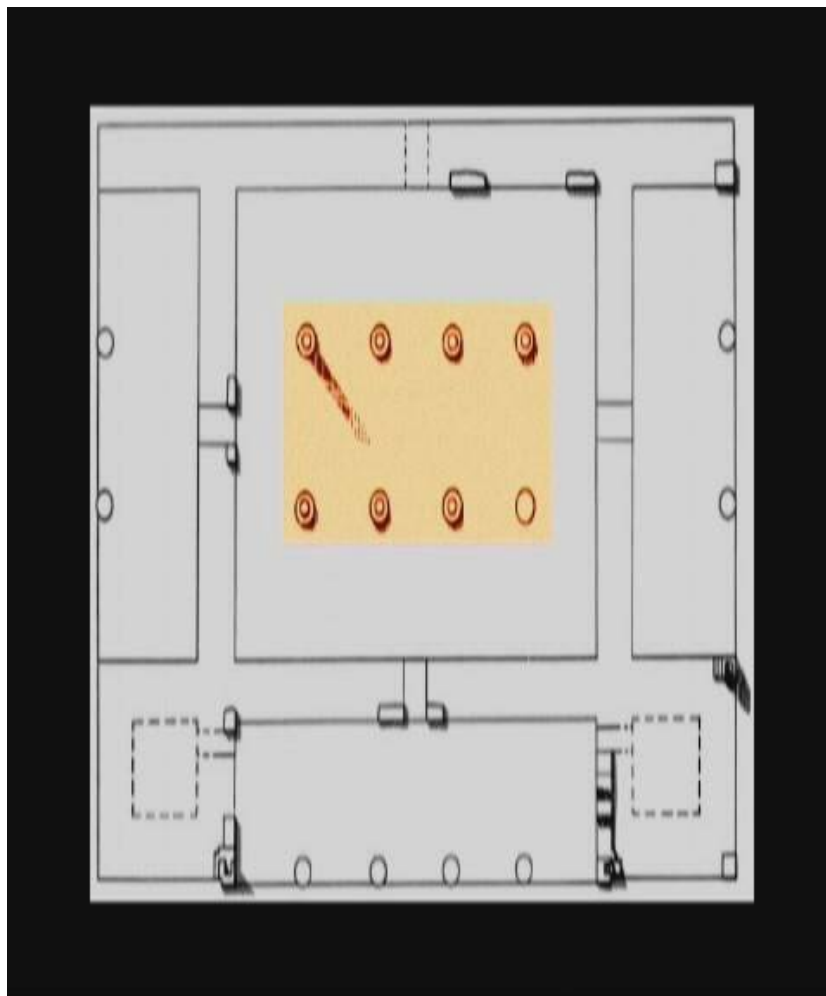


فلش موجود در رسام فوق، محل تک ستون را نشان می‌دهد.

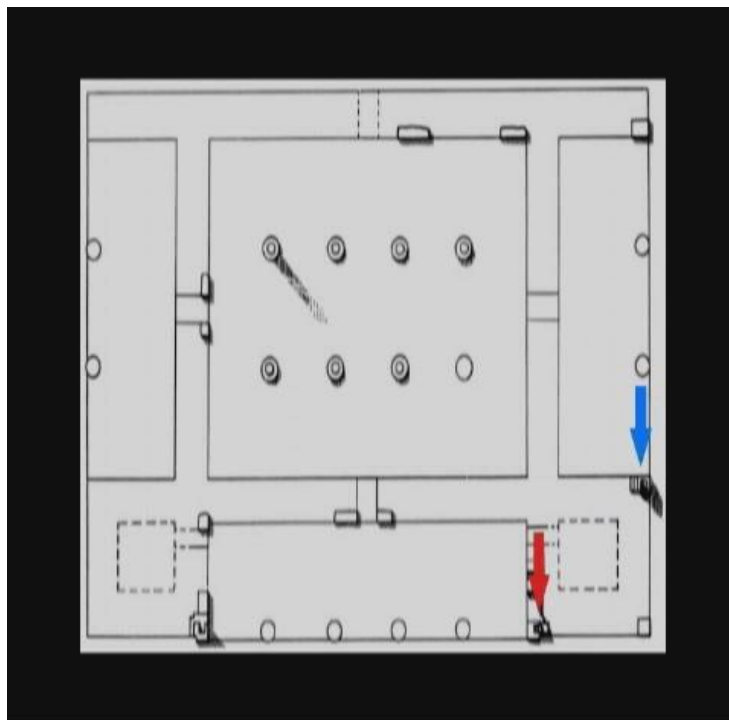


به محل قرارگیری جرز کوتاه و بلند که با فلش مشخص شده است، توجه کنید.

حال توجه شما را به نقشه‌هایی جلب می‌کنیم که توسط هرتسفلد و آسترون‌اخ کشیده شده است.

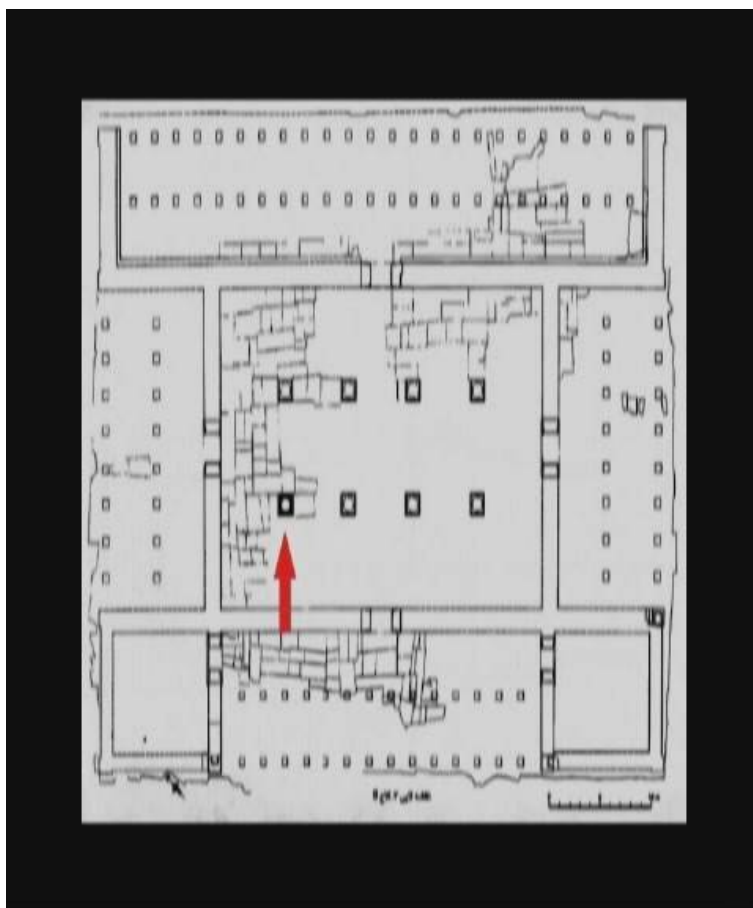


ناگهان در تالار مرکزی تعداد ستون‌ها از ۶ به ۸ ستون افزایش یافته است!!!

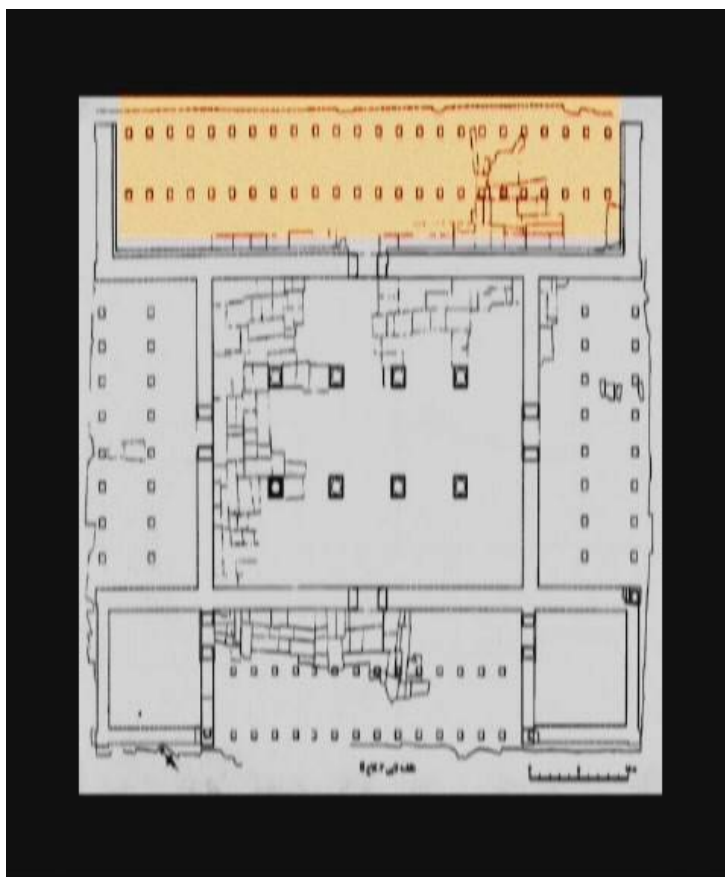


اما محل جرز کوتاه و بلند رسام هرتسفلد آن چیزی است که فلاندن ارائه کرده است.

حال نگاهی به تصویری که آستروناخ در سال ۱۹۶۲ کشیده است می‌اندازیم:
نکته جالبی که در بررسی‌های تخت جمشید و اکنون در پاسارگاد وجود دارد، این است که
ظاهراً تعداد ستون‌ها میزان ابهت و بزرگی پادشاهان را نشان می‌داده است، چرا که هر بار که
جاعلین ما اراده کرده‌اند، همانند آستروناخ در پلان ترسیمی‌اش، بلافاصله بر تعداد ستون‌ها
افزوده‌اند!



با حیرت تمام می‌بینیم که محل تک‌ستون در رسام آستروناخ عوض شده است!!
به راستی این آقایان خود می‌دانستند که روزی دروغ‌هایشان افشا می‌شود که چنین احمقانه
شروع به جعل کردند!!؟



همچنین تعداد ستون‌های ایوان این کاخ از ۴ عدد به ۴۸ عدد تغییر کرده است!!!
آیا هنوز هم فکر می‌کنید ما با مشتی تاریخ‌نگار و باستان‌شناس طرف هستیم؟ یا بلعکس، باید
آنها را کلاش و جاعل بخوانیم؟
اما سوال این است که آستروناخ این پلان را از کجا برداشته است؟ ایشان چه دیده‌اند که چنین
پلنی را رسم کرده‌اند؟
سوال دیگر این که تک‌ستون موجود در کاخ اس از کجا آمده است؟
در کنار محوطه تخت جمشید با آثار محوطه‌ای روبرو می‌شویم که اینک اجزای آن مفقود شده
است!!!

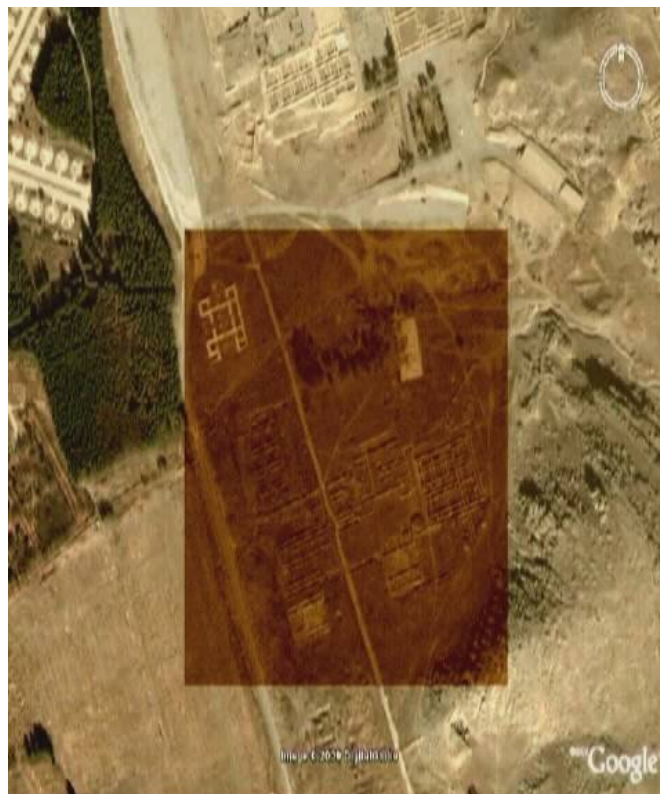
با مقایسه ابعاد این محوطه در میابیم که بزرگی آن در حدود تخت جمشید است.
و فصل دیگری از اسرار یک محوطه باستانی دیگر را در چند پست آینده می‌گشاییم.
تا اینجا دانستیم که در محوطه موسوم به پاسارگاد چنان جعلیات و دست‌کاری‌ها و ساخت و
سازهای فراوان صورت گرفته است که با یک بررسی فنی و دقیق می‌توان آثار این جعل‌ها و
فریب‌کاری‌ها را مشاهده کرد. به گونه‌ای که در چند تصویر فوق نشان دادیم که هر فردی آمده
و از پاسارگاد رسامی عجیب و غریب رسم کرده است و هر رسام با رسام دیگری فرق دارد!!

ظاهراً جاعلین یادشان رفته است که حداقل در کتاب‌های‌شان در خصوص ایجاد یک تاریخ مجعول برای یک ملت، با یکدیگر هماهنگ باشند.

البته این ناهماهنگی‌های مضحک فقط با این چند مورد خاتمه پیدا نمی‌کند و دامنه این جعلیات دامن اسلام و عصر معاصر را نیز می‌گیرد و نشان می‌دهد جعل‌های صورت گرفته توسط آقایان تا یک قدمی ما وجود داشته و دارد!! و بی‌شمار تناقض و ناراستی در خصوص تاریخ ایران، نشان می‌دهد تاریخی که تاکنون نوشته شده، به شدت و با درصدی بسیار بالا، دارای عیوب فراوان است و حاصل تراوشات مشتی جاعل و کلاش می‌باشد.

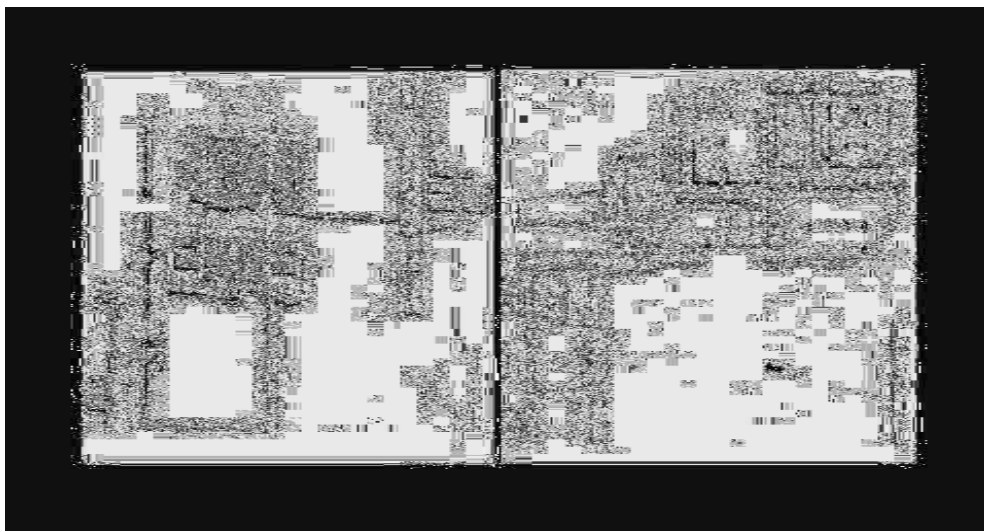
به راحتی می‌توان تاریخ‌نگاری کنونی را در هر سطحی که عنوان شده است و در هر مقطعی، نه تنها زیر سوال برد، بل که با یک بررسی می‌توان آن دوره از تاریخ را مجعول دانست و متفکران ایرانی را دعوت به اندیشه کرد، نه آن که ذهن ملتی را با القاب و اشخاص مجعول‌الهویه سرگرم کرد.

حال مجدداً به سراغ کاخ بارعام یا کاخ S می‌رویم تا نشان دهیم صد در صد بنای پاسارگاد نه تنها مجعول است، بل مورد دخل و تصرف‌های فراوان قرار گرفته و با غارت از سایر بقایای تاریخی، توانسته‌اند محوطه پاسارگاد را به شکل کاملاً ناشیانه جورچینی کنند.



محوطه مورد اشاره که در اطراف تخت جمشید واقع است.

در این محوطه چیزی جز چند پاره سنگ و همچنین چند پلان ترسیم شده توسط اشمیت که در کتاب تخت جمشید ایشان ذکر کرده است، نمی‌یابیم. جالب است که محوطه مورد اشاره یک مجموعه یونانی را بیان می‌کند که کتیبه‌های به خط یونانی آن با نام‌های زئوس و دیگر خدایان هلنی یاد شده است!!



پلان همان محوطه که در کتاب تخت جمشید اشمیت موجود است.

بنابراین ادعا خواهیم کرد که این تک‌ستون موجود در کاخ اس، برداشته شده از همین محوطه یونانی موجود در اطراف تخت جمشید است!
در حقیقت، تیم پاسارگادساز آستروناخ محوطه پاسارگاد را با غارت از بقایای سایر مناطق دیگر ساخته‌اند و بر آن قدمت ۲۵۰۰ ساله نهاده‌اند!!!
شاید قدمت بعضی متریاها با ارفاق در بعضی نقاط صحیح باشد ولی آیا این جورچینی یک کلاشی و جعل نیست؟
به پیوست ادعای خود ادله کافی را در پست‌های آینده ارائه می‌دهیم.

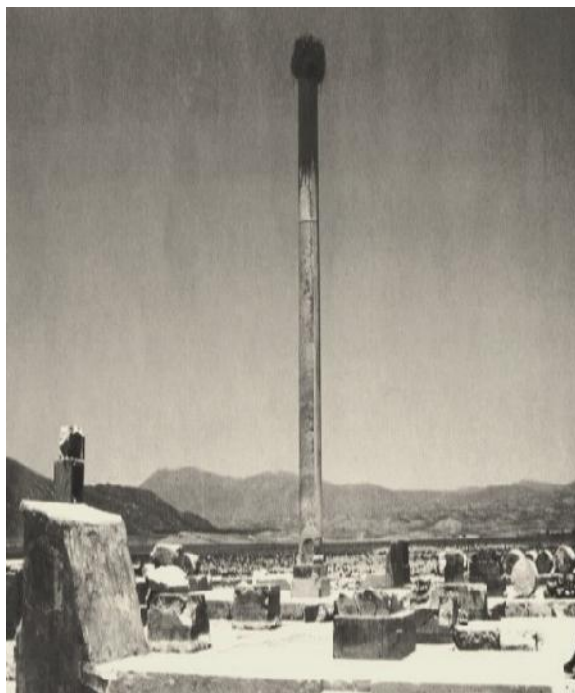


موقعیت کنونی تک‌ستون موجود در کاخ بارعام یا اس کوروش

تصویر زیر محوطه کاخ اس را پس از دست‌کاری‌های آستروناخ نشان می‌دهد، چیزی عجیب‌تر از این نیست که از میان ۱۶ ستونی که آستروناخ ادعا می‌کند که در کاخ بوده، فقط همین تک ستون سالم سر جای خود قرار داشته باشد؟ این در حالی است که در پست‌های قبلی نشان دادیم جای همین تک ستون نیز در رسامی‌های قدیمی عوض شده است ولی از همه جالب‌تر، خانه لک لکی است که بر فراز این ستون اقامت داشته است! (این را به عنوان یک نکته در نظر داشته باشید)



برداشته شده از صفحه ی ۴۷۴ کتاب پاسارگاد-آستروناخ.



برداشته شده از کتاب پاسارگاد-شهبازی.

نیبور

متن زیر را نیبور در سفرنامه خود ثبت کرده است، که در سال ۱۷۶۴ از تخت جمشید دیدن کرده بود. یعنی حدود ۲۰۰ سال قبل از ورود تیم دیوید آستروناس به محوطه پاسارگاد. «در سطح مسطحی، در نزدیکی گوشه غربی تخت جمشید، باقی مانده‌هایی از یک ساختمان دیگر به چشم می‌خورد. از جمله تک ستون ایستاده‌ای که در شکل ۶، سمت چپ بالا، نشان داده شده است. این ستون یکی از ۲۰ ستونی است که در این ساختمان وجود داشته است. کمی بالاتر، در سمت شمال در محوطه مسطحی، یک جفت درگاه به چشم می‌خورد. این درگاه‌ها از نظر ساختمان همان شکلی را دارند، که درگاه‌های تخت جمشید داشته‌اند.» (نیبور - سفرنامه - ص

(۱۳۲)



رسمی از نیبور

تصویر فوق نقاشی شماره ۶ از موقعیت تخت جمشید و محوطه بیرونی آن، در سفرنامه نیبور در گوشه بالای سمت چپ عکس آن تک ستون مانده از بقایای یک محوطه و معبد یونانی را می‌بینیم که در صد سال اخیر ناپدید شده است. چنان که در گوشه پایین سمت چپ، مجموعه‌ای از ابنیه یا ستون و جرز درگاه‌های متعدد نمایش داده شده (در تصویر زیر با فلش مشخص شده) دیده می‌شود.



به محل فلش توجه کنید.

این همان ستون توصیفی نیبور است که در سده‌های گذشته ناپدید شده است و بعد با تمام اجزا و همان لانه لک لک به پاسارگاد منتقل شده است تا در کاخ اس کوروش حداقل یک ستون وجود داشته باشد! و به ظاهر افرادی را فریب دهند و ادعا کنند که ۲۵۰۰ سال پیش اینجا کاخی بوده است!

اینک زمان برملا شدن شگرد چشم‌بندی عامیانه دیگری است که عالی جنابانی نظیر آستروناخ، در میدانگاه تاریخ، با ارایه چند سنگ‌نگاره آشوری در کاخ بارعام کوروش، به راه انداخته‌اند! در اطراف محوطه اس و پی با نقوشی مواجه می‌شویم که الگوهای غیر هخامنشی دارند و جالب است که خود نیز اعتراف کرده‌اند که این الگوها غیرهخامنشی است! تصاویر زیر این قطعه سنگ‌ها را نشان می‌دهد.





نقوشی که در تصاویر فوق دیدیم، حتی توسط همین شعبده‌بازانی که مأموریت ساخت پاسارگاد قلبی را داشته‌اند نیز مورد تردید است، آنگاه چطور امروزه عده‌ای سنگ این‌ها را به سینه می‌زنند؟ این هم از عجایبی است که رازش مشخص می‌شود!

«این نقوش را نیز می‌توان با موارد تقریباً مشابه آشوری توجیه کرد، به خصوص شخص لباس ماهی پوش و گاو - فردی که پرچمی با صفحه مدور بر فراز آن، در دست دارد. « (آستروناخ - پاسارگاد - ص ۹۹)

حقیقتاً برای آستروناخ هم بی‌هویتی کامل و عدم هماهنگی آن‌ها با نمودارهای معماری منطقه کاملاً معلوم است و به آن اعتراف دارد.

حال آقای شهبازی نیز به این موضوع در کتاب خود اعتراف می‌کند.

«این نقوش صحنه‌هایی را نشان می‌دهد که ریشه آشوری دارد و هنوز در نقوش کاخ‌های آشوری باقی مانده است؛ با وضعیت کنونی این نقش، تعبیری منطقی میسر نیست. « (شهبازی - پاسارگاد - ص ۴۹)

شهبازی و آستروناخ از عدم درک مفاهیم این نقوش و اصالت آشوری آنها فریاد می‌زنند و نمی‌دانند کدام تصویر ارائه شده درباره این نقوش را بپذیرند و هنگامی که اعتراف می‌کنند در وضعیت کنونی درک و تفسیر این نقش‌ها نامیسر است، خواننده را محق می‌کند که از آنها

بپرسد با کدام نشانه و با کدام علت این کاخ پر از نقش برجسته آشوری را کاخ بارعام کوروش فرض کرده‌اند؟!

در آخرین روزهای بررسی پاسارگاد به سر می‌بریم و اگر کسی کمی انصاف داشته باشد و علایق قومیت‌گرایی خود را کنار گذاشته باشد، متوجه می‌شود که تاریخ کنونی ما سرشار از جعل، فریب و دروغ است و صاحب خرد دیگر به افتخارات مجعول خود نمی‌نازد!! و اگر به دنبال علایق هویتی خود می‌گردد، چاره را در تجدید نظر راجع به تاریخ‌نگاری می‌داند.

رسامی فلاندن و کوست

مجدداً به سراغ تصاویر نقاشی شده توسط فلاندن و کوست می‌رویم تا به نکات مهمی اشاره کنیم. تصویر زیر از کتاب فلاندن و کوست برداشته شده است، حاصل بازدید فلاندن از پاسارگاد می‌باشد که آن را ترسیم کرده است.

این رسام خود جز خیره‌کننده‌ترین تصاویری است که هر صاحب تفکری این سوالات را ایجاد می‌کند:

* این ۳ دروازه در بیابان چه نقشی را ایفا می‌کنند؟ اصولاً چه معنایی دارد که این دروازه‌ها در بیابانی وجود داشته باشد؟ آخر هیچ اثر دیگری از بقایای بنا وجود ندارد و فقط همین ۳ دروازه در تصویر مشهود است، به راستی چه کسی می‌تواند کاربرد این ۳ دروازه را مشخص کند؟

* چرا در این رسام هیچ آثاری از جمله مقبره کوروش نیست؟

* اساساً امروز کجا باید سراغ این ۳ دروازه را گرفت؟

* بین این محوطه‌ای که فلاندن با عنوان پاسارگاد ترسیم کرده، آیا کمترین شباهتی با پاسارگاد کنونی وجود دارد؟



جورچینی مضحک تاریخ گذشته مردم این سرزمین به قدری تهوع‌آموز است که عده‌ای فقط قصد تمسخر کردن این ملت را داشته‌اند و احتمالاً وقتی تیم آستروناخ در حال ساختن پاسارگاد بود از شدت خنده نمی‌توانستند خود را کنترل کنند و از خود می‌پرسیدند توسط به اصطلاح مورخین وطنی، در مدح این مجموعه ساختگی چه اراجیف و اکاذیبی گفته خواهد شد! که در واقع نیز اینچنین هم شد.

مثلاً ناگهان در بیابانی یک تخته سنگ با حجاری فردی بالدار پیدا می‌شود و بدون نیاز به اثبات ادعای خود می‌گویند نقشی از کوروش است!!!





حال اگر بپرسیم به چه دلیل این نقش برجسته متعلق به کوروش است پاسخشان جز مهملات بی سروته نخواهد بود!

ذهن کنجکاو هر خردمندی نمی تواند این جورچینی ها را بپذیرد و همانطور که کاخ های اس و پی را سرهم کرده اند و از خود می پرسد چطور نقش برجسته هایی آشوری را همانند آن تک ستون به این محوطه حمل کرده اند، و این احتمال قوی را مطرح می کند که نقش برجسته انسان بالدار نیز از مکانی که امروز برای ما مجهول است و مشخص نیست به چه طریق ولی بی شک به منظور فریب تاریخی این ملت آورده شده است.

آثار محو شده خشت و گلی در پاسارگاد!

در آخرین بخش از بررسی‌های محوطه پاسارگاد، شرحی نسبتاً مختصر در خصوص آثار خشت و گلی موجود در محوطه ارائه خواهیم داد، تا نشان دهیم سوغاتی که از غرب با حمایت داخلی‌ها آورده شده، چیزی جز یک تاریخ مسموم و آغشته به جعل نیست. لذا نشان خواهیم داد که این آقایان با تخریب آثار خشتی گلی ایلامی موجود در تخت جمشید این موضوع را به پاسارگاد و نقش رستم نیز بسط داده‌اند و همچنان این سوال گردن کلفت بی‌پاسخ مانده است.

هدف این تخریب‌ها و جعلیات گسترده چه بوده است؟

البته به پیوست سوال فوق کتابی راجع به ناتمامی تخت جمشید، منتشر کردیم و در آنجا مختصر توضیحی ارائه شد. لیکن شرح مفصل آن را در این کانال با کمی صبر و حوصله خواهید خواند.

حال توجه شما خوانندگان را به آخرین پرده از نمایش‌نامه سرتاسر جعل و فریب یهودیان اعزامی به منطقه پاسارگاد جلب می‌کنیم و نتیجه می‌گیریم، منبع تمامی تصاویر بر اساس عکس‌برداری‌های اریک اشمیت یهودی می‌باشد.

«روزی مری هلن به من گفت که مایل است برای گروه‌های باستان‌شناس یک بخش هوایی تاسیس کند. به همین منظور از لوین بی برینجر برای مشاوره دعوت کردیم تا افکار پراکنده ما را انسجام بخشد. او هواپیمای دو باله‌ای با ویکو کابین در نظر گرفت که برای عکس‌برداری هوایی کاملاً مناسب بود...» (اریک. ف. اشمیت. پرواز بر فراز شهرهای باستانی ایران، ص ۲۱)

اینک مورد نظر ما استناد به یکی از نخستین عکس‌های از آسمان گرفته اشمیت از محوطه‌های باستانی ایران است.

تصویر زیر از پاسارگاد، گرچه مبنای تصرفات برهم زننده هویت و راهنمای بنای سازی‌های بعدی آنان قرار گرفت، اما برای اثبات امروزی نادرستی‌ها و اعمال حيله‌گرانه مجریان دست اندر کار این کج‌روی‌های مفتضح فرهنگی و در رأس آن‌ها دانشگاه شیکاگو نیز کاربرد دارد.



عکس ۱. نمای هوایی پاسارگاد که اشمیت، ۸۰ سال پیش، در ساعت ۷ صبح روز ۲۸ سپتامبر ۱۹۳۵ از محوطه پاسارگاد گرفته و در صفحه ی ۱۱ جلد اول کتاب تخت جمشید خود چاپ کرده است.



تل تخت و حصار اطراف آن، که محل و امتداد آن را اشمیت با نقطه چین معلوم کرده و رد آن در تصویر هوایی قبل نیز دیده می‌شود.

اشمیت در توضیح این عکس که در ۲۸ سپتامبر ۱۹۳۵ از ارتفاع ۲۱۹۶ متری برداشته و در زیرنویس آن آورده است:

«نه ما و نه هیچ کس دیگر که پیش از این قدم در محوطه پاسارگاد گذارده بود، متوجه دیوار استحکامی کثیر الاضلاعی، که روی عکس عمودی مشخص است، نشده بود. این عکس می‌تواند نشانه‌ای از آثار مهم محصور در آن باشد، که حتی در این عکس هم قابل مشاهده نیستند.» (!!!) هنوز کسی این عکس را جدی نگرفته و به دنبال بقایای مصالح این حصار عظیم نبوده، و همچنان کسی نپرسیده است که چه بلایی بر سر این حصار آمده است!!؟



عکس ۲. تصویری از بقایای معابد ایلامی، در آخرین صدفه زیگورات تخت جمشید، که برای مقایسه با بقایای خشت و گلی پاسارگاد آورده‌ایم.

در عکس هوایی فوق و در محل اشاره فلش شماره یک و محوطه‌های اطراف آن، به استثنای دو محوطه سنگی نیمه تمام تچر و هدیش، با مانده‌های بناهای خشتی و بدون سنگ و ستون آشنا می‌شوید که اشمیت از مرتفع‌ترین صدفه زیگورات تخت جمشید برداشته است. یک مقایسه تصویری ساده میان این بقایا و چند نمونه دیگر، که در زیر معرفی خواهیم کرد، با تصویر هوایی پاسارگاد، معلوم می‌کند که بقایای اولیه ابنیه کوروشی موجود، در محوطه شماره ۲ پاسارگاد، قبل از دست‌کاری‌هایی که به آن رسیدگی خواهیم کرد، مانده‌هایی از ابنیه خشت و گلی ایلامی بوده است!!



عکس ۳

تصویری جدید از محوطه‌هایی که در عکس هوایی اشمیت از پاسارگاد مشخص شده بود. چنان که ملاحظه می‌کنید در این عکس به جای آن بقایای خشت و گلی ایلامی، فقط چند نیمه ستون سنگی شفاف کار گذارده‌اند که پیش‌تر معلوم کردیم که نیمه ستون‌های منتقل شده از مسجد مسلمین در به اصطلاح محل مقبره کنونی کورش است. چنان که معلوم است ذره‌ای از بقایایی که در عکس هوایی اشمیت دیده می‌شود، در این وضعیت جدید، باقی نیست.

در این عکس رنگی و شماره خورده و جدید؛ محل شماره ۳، زندان یا برج است و محل‌های شماره ۴ و ۵ و ۶ به مکان‌هایی اشاره می‌کند که اینک کاخ‌های کورشی نام دارد. به گواهی این تصویر، از آن سه محوطه خشتی کهن موجود در عکس هوایی اشمیت، کم‌ترین اثری باقی نگذارده‌اند و هنوز می‌توان عکس‌های دیگری ارائه داد که مسلم کند در جای آن مخروبه‌های خشتی ایلامی، ابتدا خیش انداخته و کشاورزی کرده‌اند و سپس آنگاه که برای تلقین یک تاریخ قلبی و ایجاد رد پایی برای کورش در ایران، ساخت کاخ‌هایی برای او را ضروری دیده‌اند، در همان زمین‌های شخم شده و مسطح پیشین، با سرقت و انتقال مصالح، با وضعی مضحک و اسفبار برای کورش کاخ‌های سنگی و ستون‌دار ساخته‌اند!!!

تمام این مباحث از سوی دیگر و با توجه به بقایای بنای موسوم به برج در کنار محوطه‌های خشت و گلی ایلامی در پاسارگاد، که در کل و در اجزاء با بنای مکعب شکل دیگری، که در جنب مجموعه خشت و گلی و ایلامی نقش رستم برپاست، معلوم می‌کند که:

هویت تمام مانده‌های موجود در مربع محوطه شماره ۲، در عکس هوایی اشمیت، همانند هویت غالب آثار مانده در نقش رستم و تخت جمشید، عیلامی است.

محوطه شماره ۳ و ۴. در عکس هوایی اشمیت، چنان که تصویر بزرگ شده زیر، در محل فلش شماره ۱ نشان می‌دهد، بقایای یک محوطه منظم مستطیل شکل عمدتاً سنگی پیداست، که مانده‌هایی از کاروان‌سرای اتابکی معرفی می‌شود. عکس هوایی زیر، که به عنوان تصویر «۱۴ ب» در کتاب «پرواز برفراز شهرهای باستانی ایران» آمده و با تاریخ‌گذاری اعلام شده، فقط چند ماه پس از عکس هوایی قبل برداشته‌اند، دارای زیرنویسی است که برای شناخت محتوای آلوده به جعل ایران‌شناسی موجود ارزش بسیار دارد:

«تصویر ۱۴ ب. منظره عمودی از آرامگاه کورش. منظره نقشه نشان دهنده محوطه‌ای چهار گوش است که آرامگاه شاهی و ردیف ستون‌های شکسته‌ای را که در دوران اسلامی به آن اضافه شده، دربر می‌گیرد. هزاران گور اسلامی این پیرامید را محاصره و به مکان اسلامی مقدسی بدل کرده است. می ۱۹۳۶، ۶ بامداد، ارتفاع ۱۲۲۰ متر، سرعت یک دویست و پنجاهم ثانیه، بدون فیلتر»



عکس ۴

دو تصویر هوایی بزرگ شده از محوطه معروف به مقبره کورش در پاسارگاد. در این تصاویر موقعیت مقبره و بقایای کهن خشت و گلی و ایلامی اطراف آن‌ها به خوبی دیده می‌شود. چنان که تصویر با وضوح تمام بیان می‌کند محوطه مقبره را از میان یک تل باستانی درآورده‌اند.

در حال حاضر هیچ یک از عوارض باستانی را که در این دو تصویر معلوم است، بر جای نگذارده‌اند و سراسر اطراف مقبره را یکسره به صورت مسطح در آورده‌اند.

آیا با وجود چنین تخریب‌های وحشیانه‌ای باز عده‌ای به خاطر توصیف باستان‌شناسان یهودی غربی با عناوینی چون خبیث و پلید و... بر ما خرده خواهند گرفت؟!

آثار مانده در محل فلش‌های شماره ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶، محدوده به اصطلاح قبر کورش را در محاصره تپه‌های باستانی و خشتی متعدد، در شمال و غرب و با چنان ارتفاعی نشان میدهد که زمان برداشتن این عکس، قابل شخم زدن نبوده، ولی در دامنه و لابلای این تپه‌ها، هر جا ارتفاع زمین مانع نبوده، محوطه را شخم خورده می‌بینیم!!

در تپه شماره ۵، که محیطی بسیار گسترده دارد، آثار دیوارهای اطراف کاملاً پیداست و مهمتر از آن چنان می‌نماید که پیرامید مقبره را با گود برداری و تسطیح، از میان تپه بیرون کشیده‌اند که نه فقط قدمت بیش‌تر بقایای خشتی را مسلم می‌کند، بل چنان که در عکس پیداست، مقبره و محیط اطراف را، در گودی قرارداده است. اما در وضعیت فعلی که تپه‌های باستانی اطراف مقبره را به کلی تسطیح کرده‌اند، برای دسترسی به محیط مقبره، خلاف عکس، باید از پله‌هایی بالا رفت!!! مجموعه این تپه‌های باستانی، که به اصطلاح قبر کورش را در

محاصره دارند، برابر مقیاس عکس و کادر محوطه شماره ۴، در مربعی به طول و عرض نیم کیلومتر گنجیده است.

این تپه‌ها، که اکتشاف در آنها می‌توانست ما را به هویت واقعی و ایلامی پاسارگاد و حتی پیرامید سنگی مقبره، بیش‌تر هدایت کند، در حال حاضر کم‌ترین اثری باقی نیست و تمام محوطه اطراف به اصطلاح مقبره کورش تا عمق چند کیلومتر چون کف دست صاف و بدون هرگونه عوارض است.

محوطه ی شماره ی ۵، اینک به آموزش‌های مندرج در محوطه شماره ۵، در تصویر هوایی اشمیت از منطقه پاسارگاد توجه کنیم، چنان که از عکس پیداست، اشمیت به این محوطه نام «مادر سلیمان» داده است!؟

این نامی است که ظاهراً برای روستای قدیمی اطراف به اصطلاح مقبره ی کورش تدارک دیده‌اند. اما در این عکس هوایی اثری از روستا نمی‌بینیم، سه محوطه محصور است که به نظر می‌رسد درون دو تپه از آنها را پیش از انتشار عکس، به عمد سیاه کرده‌اند و سومین محوطه نیز مسلماً به یک ده آزاد متعلق نیست. حصارگونه منظمی است، با دیواری بسیار بلند و سایه انداخته به سمت غرب، که ابنیه داخلی آن با فرم‌های معماری خشت و گلی ایلامیان در شوش و تخت جمشید مشابه و قابل انطباق است با جرزهایی که از آسمان نیز بسیار عریض می‌نماید و تقسیم‌بندی‌های داخلی که با آثار معماری مانده از ایلامیان، تطبیق می‌کند. چنین اسلوب معماری به هم پیوسته منظم و قلعه مانند، هرگز در روستاهای ایران دیده نشده، که بنا بر معمول، مجموعه‌ای از خانه‌ها و آغل‌ها و حیاط‌های پراکنده غیر محصورند.



بدین ترتیب در محوطه شماره ۵ عکس هوایی اشمیت از پاسارگاد نیز با بقایای ایلامی به کلی معدوم شده دیگری مواجه‌ایم که بازبینی مجدد این مجتمع بزرگ، به سود حضور کامل و کهن ایلامیان در آن راه، ناگزیر می‌کند، که در ضمن آن با یافتن تشابه بیش‌تری میان به اصطلاح

پاسارگاد کنونی و نقش رستم، تعلق عمومی هر دو محوطه و به خصوص دو ابنیه مکعب شکل آن را به ایلامیان میسرتر کند.

در حال حاضر، به جای ابنیه ایلامی در محوطه شماره ۵ عکس اشمیت از پاسارگاد، بنای آجری - سیمانی محققی برای امورات اداری و نگهبانی گذارده‌اند و هیچ رد و نشانی از مجموعه جذاب و بی نظیر مانده در عکس اشمیت باقی نیست.

نتیجه گیری

پس از انتشار مطالبی متقن راجع به تخت جمشید و اثبات ناتمامی و غیرقابل کاربری و بهره‌برداری آن که به پیوست منجر به دور ریختن توهماتی همچون به آتش کشیدن آنجا و همچنین برگزاری جشن‌های سده و نوروز و... شد، مطالبی بس کلان و قابل بررسی را با نام جعلیات در پاسارگاد منتشر کردیم.

هر چند که عده بسیاری این مطالب را نخوانده و با بی‌اعتنایی از آن گذشتند و نخواستند که باورهای غلط خود را کنار بگذارند و با نگرشی نو به مدخل‌های عظیم ارائه شده در این کانال توجه کنند ولیکن در میان صدها انسان همیشه افرادی یافت می‌شود که جویای حقیقت باشند، و ندای حق را بشنوند و بپذیرند.

حال با قرار دادن مستندات ارائه شده در کنار هم نتیجه‌ای کلی می‌گیریم و جز آن را به آینده نزدیک موکول می‌کنیم، تا مطالب شکل و شمایل واقعی خود را بگیرد.

در سلسله مطالب گذشته دانستیم که:

۱- با توجه به علامت‌گذاری‌های یونانی حک شده بر روی بدنه مقبره کوروش و همچنین سبک و سیاق معماری آن و کشف سکه‌های مربوط به یونانیان در این بنا، می‌توان ادعا کرد که این مقبره به هیچ عنوان تطابقی با فرهنگ بومی ایرانیان نداشته و اساساً این مقبره یونانی است و نام‌گذاری این بنا به نام کوروش یک اشتباه و عوام‌فریبی مطلق است.

۲- با توجه به ارائه شدن تصاویر فراوان از نحوه ساخت کاخ کوروش یا کاخ P در حدود ۸۰ سال پیش بر روی زمینی بکر و شخم زده و همچنین بررسی فنی و مهندسی این کاخ، به راحتی می‌توان نتیجه گرفت که تیم آستروناخ یهودی کاخ کوروش را بصورت صد در صد مجعول بنا کرده‌اند و این کاخ یک جنایت و جعل مسلم می‌باشد.

۳- باستان‌شناسان غربی علاوه بر جعل؛ شروع به سرقت و ساخت یک هویت جدید کرده‌اند، بدین گونه که تمامی قبور اسلامی موجود در اطراف مقبره کوروش را همراه با ستون‌های اطراف آن به سرقت برده‌اند و امروزه نمی‌دانیم این آثار را کجا باید پیدا کرد.

۴- کاخ بارعام یا کاخ S نیز طبق دست‌کاری‌های متجاوزان غربی، مورد جعل و جنایت قرار گرفته است، به گونه‌ای که برای ساخت این بنا، از مجموعه‌ای یونانی در اطراف تخت جمشید تک ستونی را حمل و سرقت کرده و آن را به کاخ بارعام منتقل نموده‌اند.

۵- در اطراف کاخ بارعام شاهد سنگ نگاره‌هایی آشوری هستیم که خود آستروناخ و همچنین شهبازی به این موضوع اعتراف می‌کنند و این خود مؤید این است که سایت پاسارگاد نه تنها شامل بناهایی جعلی و تازه‌ساز است، بل هیچ اثری هنری از بومی‌های منطقه نمی‌توان در آنجا یافت و سایت شامل بناهایی یونانی و نقش برجسته‌هایی آشوری است.

۶- آثار خشتی گلی ایلامی در محوطه پاسارگاد وجود داشته که در زمان ورود تیم جاعل آستروناخ یهودی مورد تخریب قرار گرفته است و این کار دقیقاً در تخت جمشید نیز، با بی‌رحمی تمام صورت گرفت.

منابع و مراجع:

توجه: علاقه مندان جهت تهیه نسخه‌های چاپی کتاب و نیز دانلود نسخه‌های پی‌دی‌اف می‌توانند از طریق بخش کتاب‌خانه وبسایت جامع بنیان اندیشی، به آدرس www.haghsabr.ir و یا تماس با ایمیل‌های Haghsabr@gmail.com و Haghsabr@yahoo.com اقدام نمایند.

همچنین از طریق کانال تلگرامی [@Nariabook](https://t.me/Nariabook) می‌توانند کتب مرتبط با مباحث را مشاهده کنند.

www.naria.info

www.naryna.blogspot.com

www.haghsabr.com

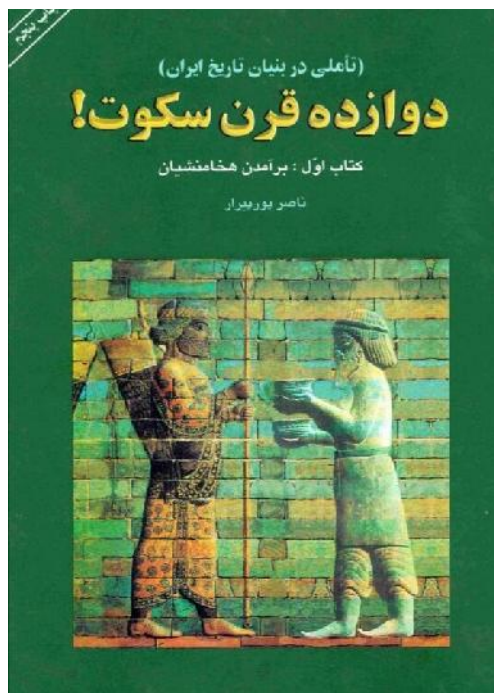
www.bonyan-andishi.ir

پیج اینستاگرام: [@haghsabre](https://www.instagram.com/haghsabre)

کانال تلگرام: [@haghsabre](https://t.me/haghsabre)

ارتباط از طریق تلگرام با ما: [@Tamoli_dar_tarikh](https://t.me/Tamoli_dar_tarikh) و [@Zaytun2](https://t.me/Zaytun2)

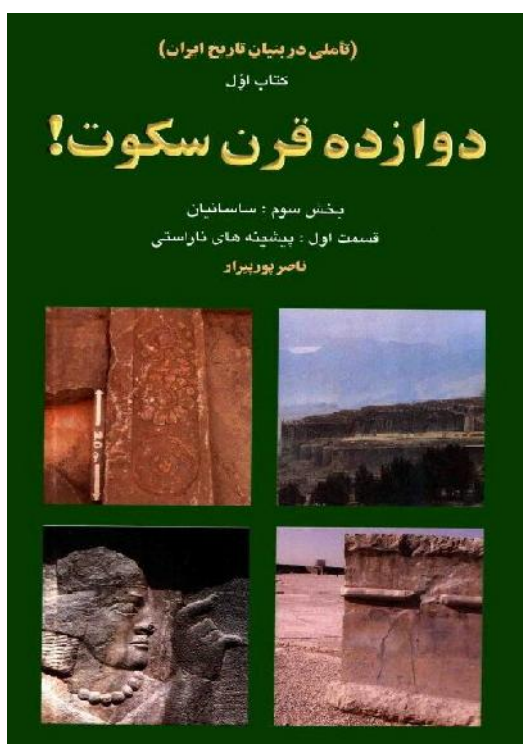
ایمیل: Haghsabr@gmail.com و Haghsabr@yahoo.com



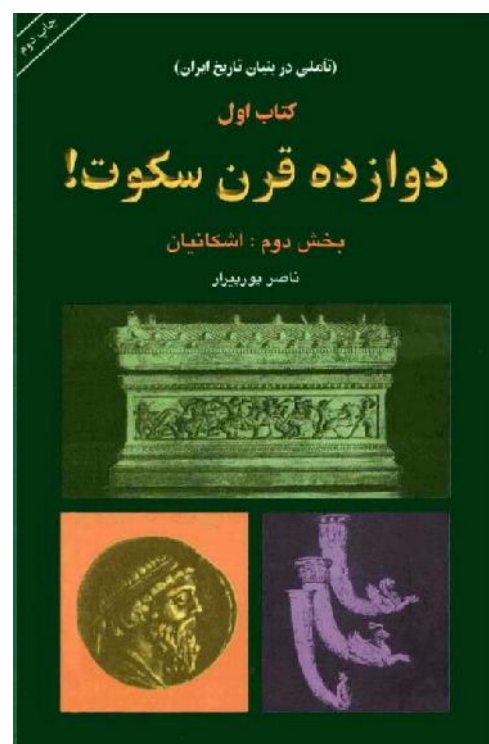
جلد-۱ «بر آمدن هخامنشیان»



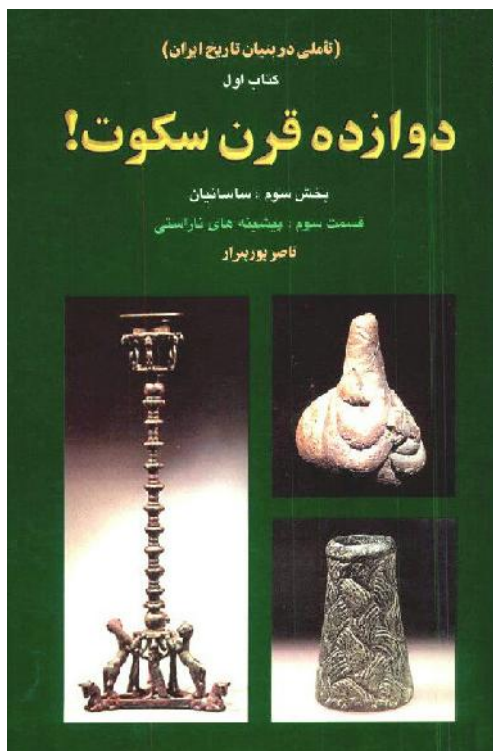
«اسلام و شمشیر»



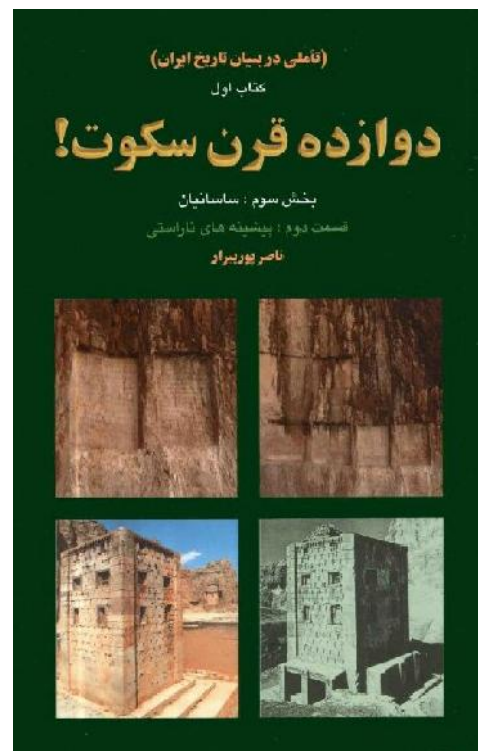
جلد-۳ «ساسانیان- ۱»



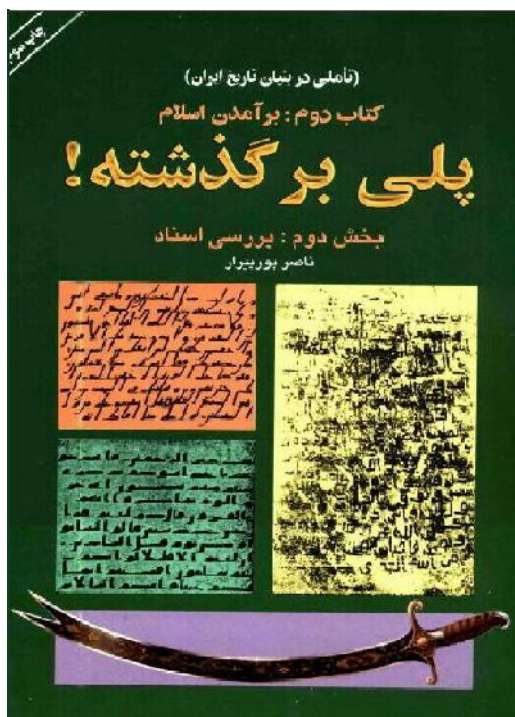
جلد-۲ «اشکانیان»



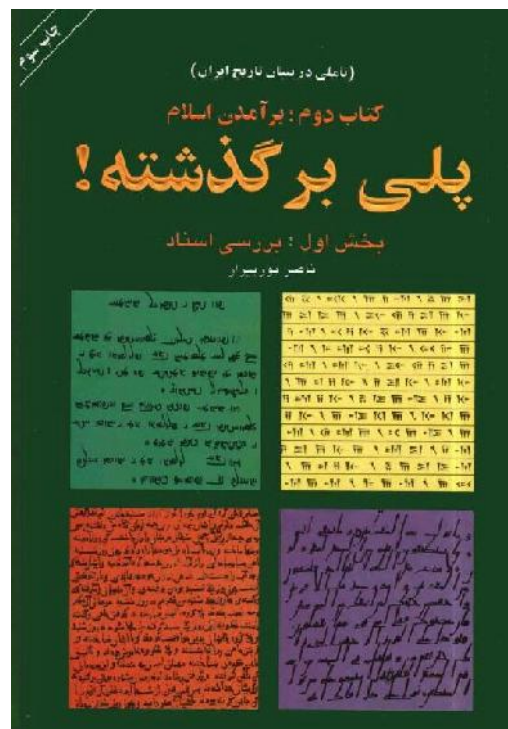
جلد-۵ « ساسانیان - ۳ »



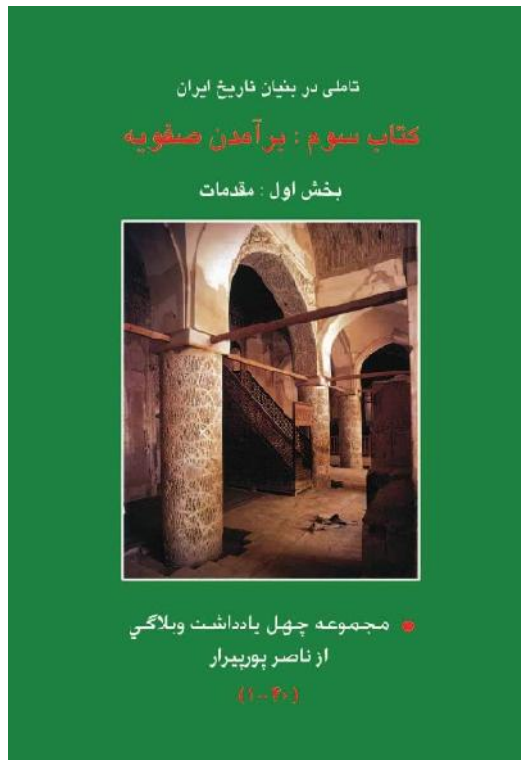
جلد-۴ « ساسانیان - ۲ »



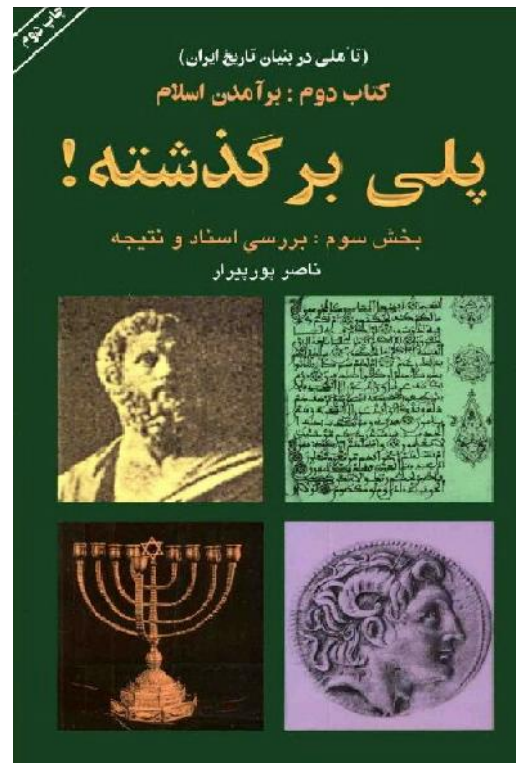
جلد-۷ « بر آمدن اسلام - پلی بر گذشته - ۲ »



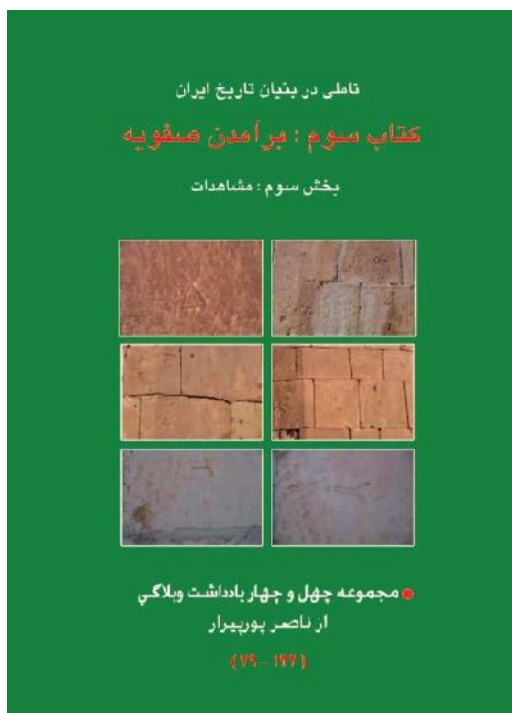
جلد-۶ « بر آمدن اسلام - پلی بر گذشته - ۱ »



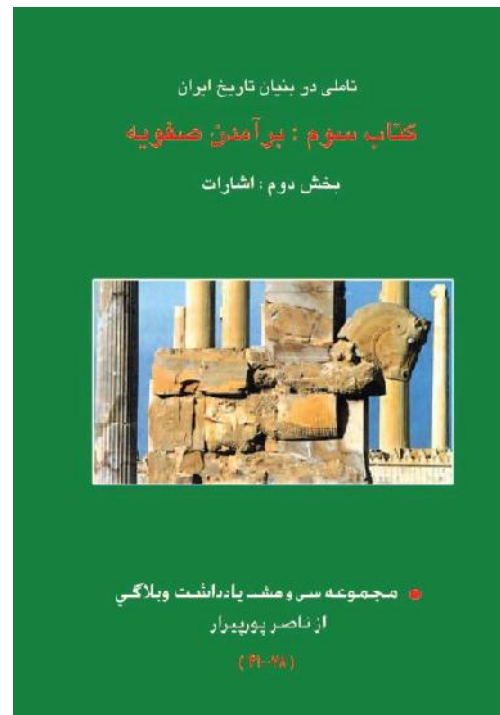
جلد-۹ « بر آمدن صفویه-۱ »



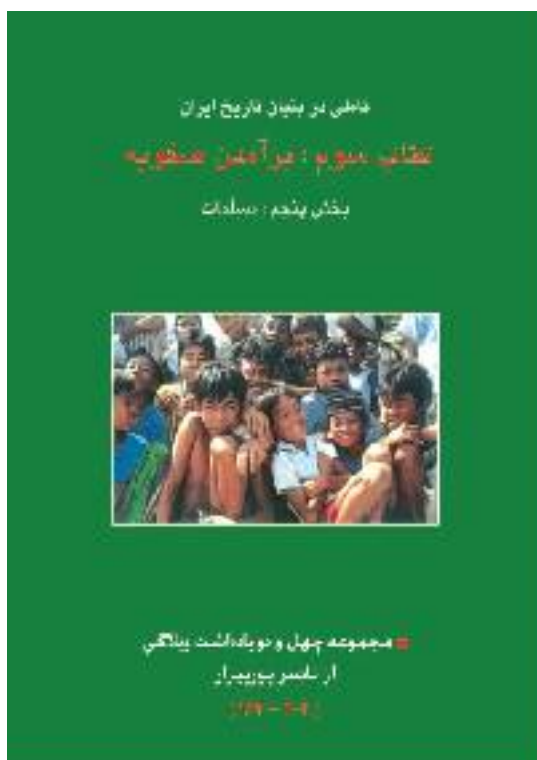
جلد-۸ « بر آمدن اسلام- پلی بر گذشته-۲ »



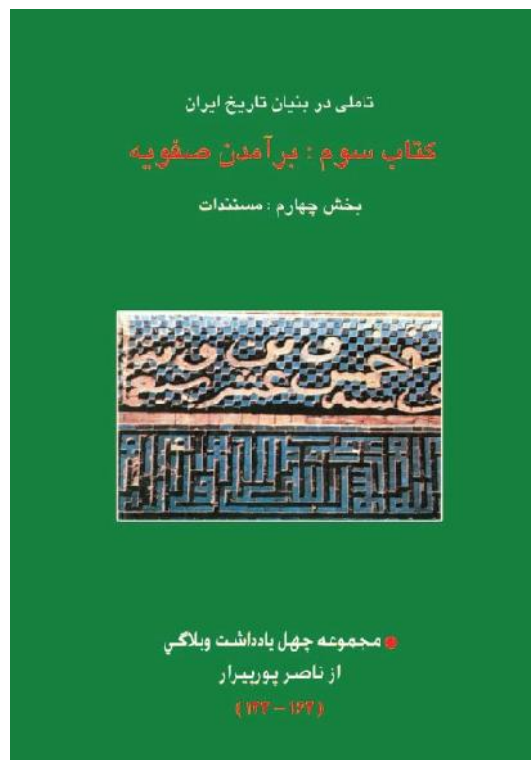
جلد-۱۱ « بر آمدن صفویه-۳ »



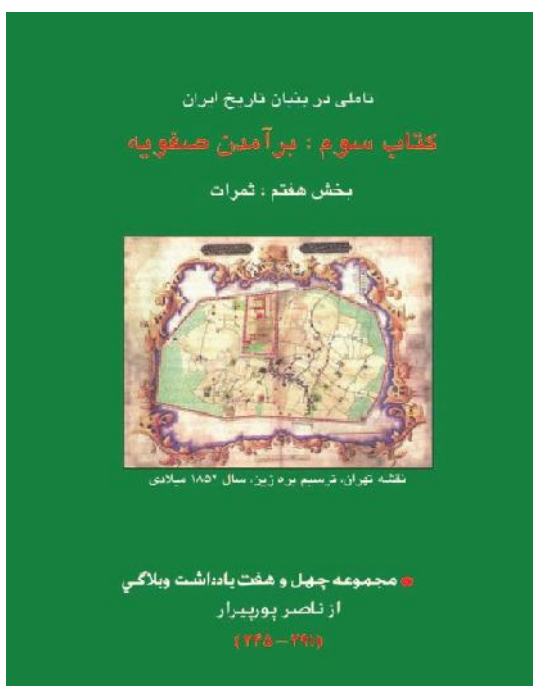
جلد-۱۰ « بر آمدن صفویه-۲ »



جلد-۱۳ « بر آمدن صفویه-۵ »



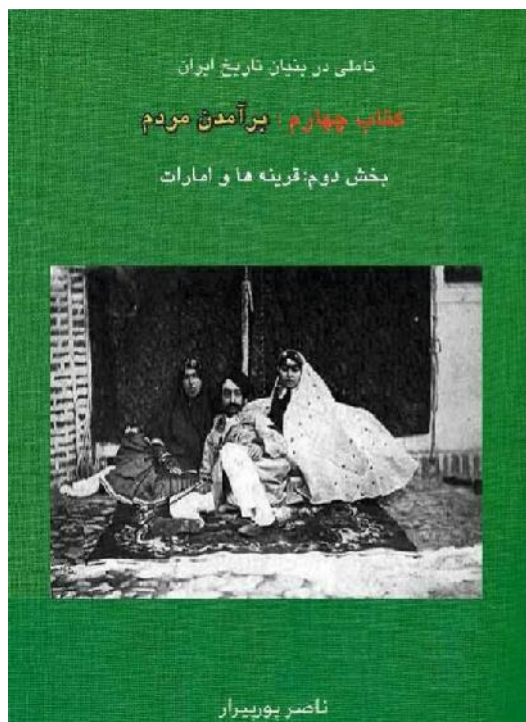
جلد-۱۲ « بر آمدن صفویه-۴ »



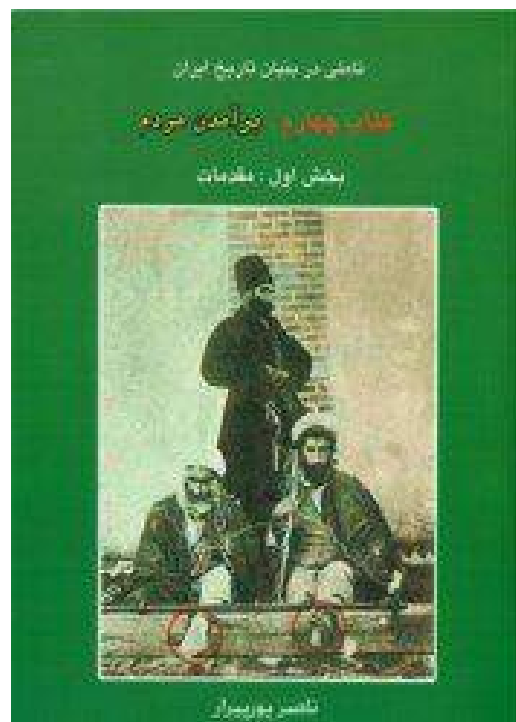
جلد-۱۵ « بر آمدن صفویه-۷ »



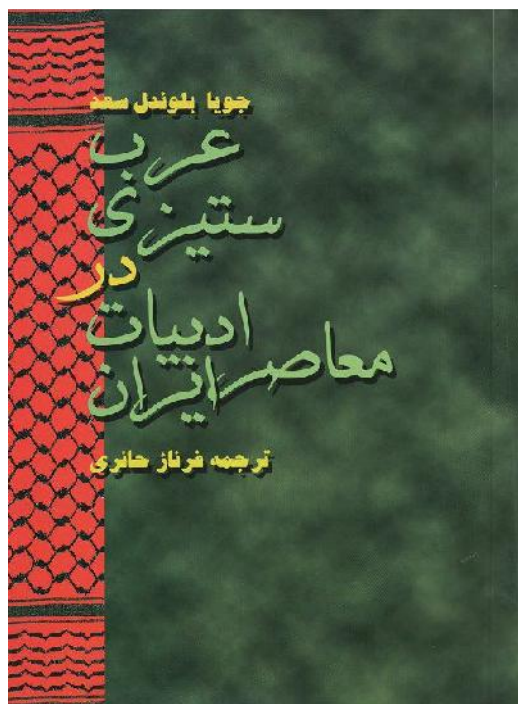
جلد-۱۴ « بر آمدن صفویه-۶ »



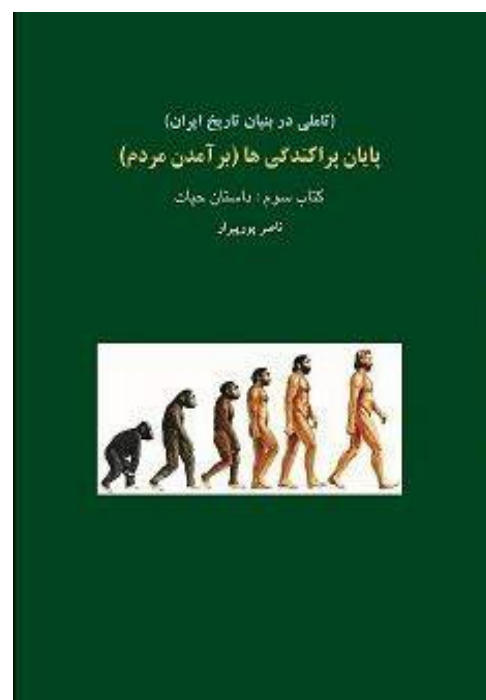
جلد-۱۷ «بر آمدن مردم - ۲»



جلد-۱۶ «بر آمدن مردم - ۱»



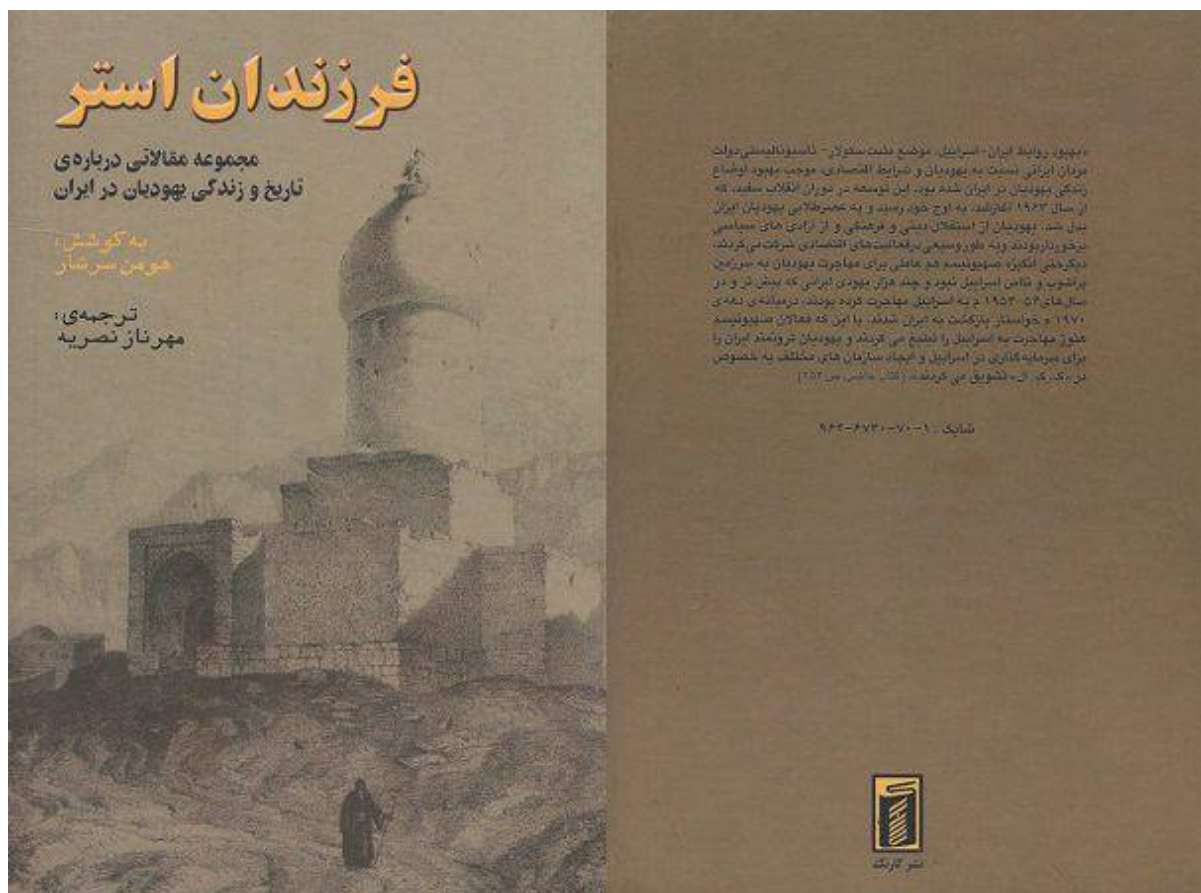
«عرب ستیزی در ادبیات معاصر ایران»



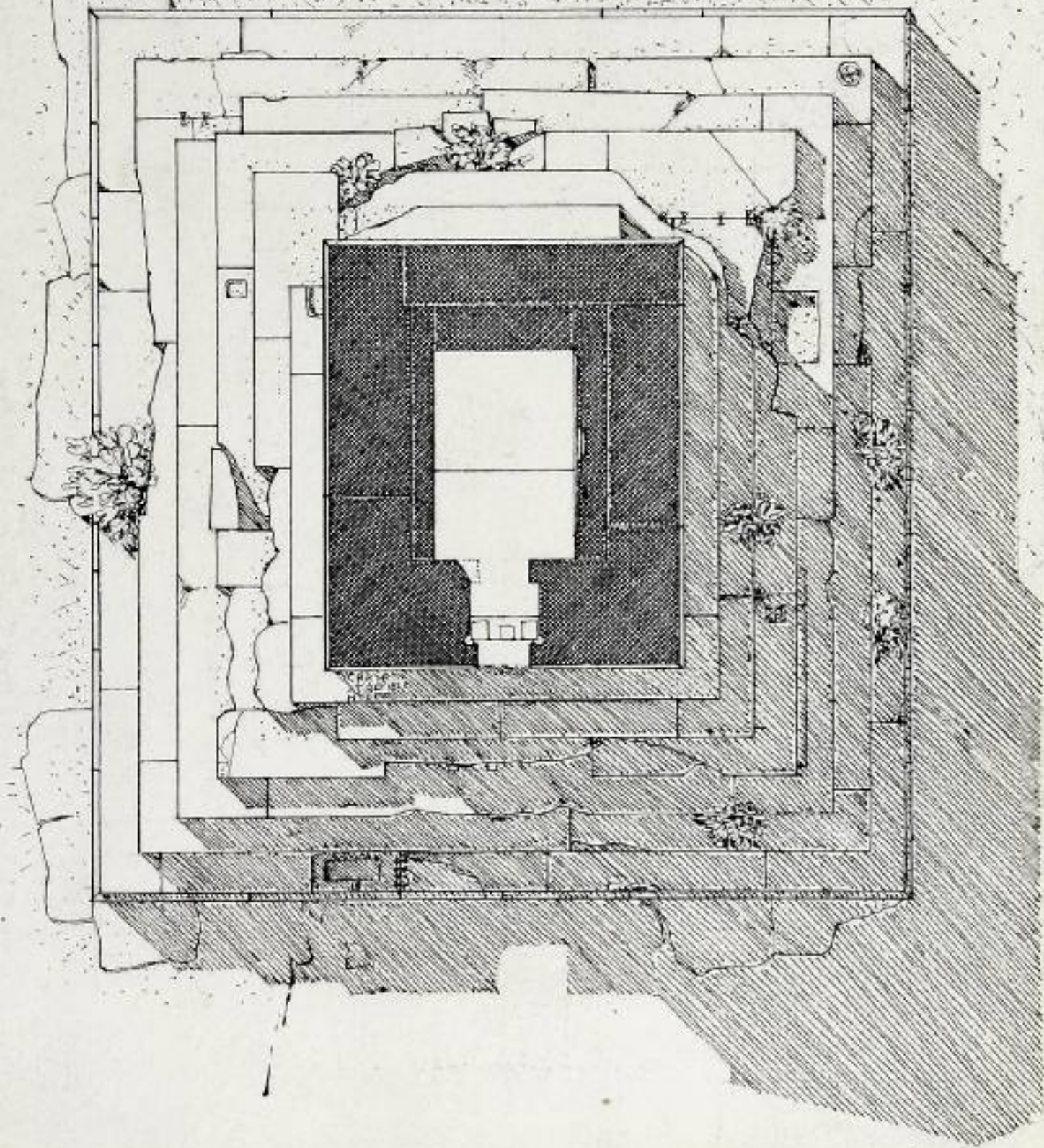
جلد-۱۸ «بر آمدن مردم - ۳»



«انقلابی اسلامی در غرب» (عرب‌ها به اسپانیا حمله نکرده‌اند)، ایگناسیو اولانوئه



«فرزندان استر» (تاریخ یهودیان ایران)



D-1164

IAE p. 215, Fig. 325

325

این مطالب برای تحریک تفکر است و نه ابراز تعجب! اگر کسانی هنوز افسانه‌های شاهنامه و هرودت و مطالب کتاب‌های سیره را می‌پسندند و دل‌خوشانه در حصار این قصه‌ها و دیگر ردیف‌های موازی آن مانده‌اند، که مثلاً گرچه بر شانه‌های ضحاک دو مار مغز آدمی خوار می‌زیسته، ولی او هزار سال سلطنت کرده، یا رایحه شتران سپاه کورش اسبان کرزوس را رمانده، یا زخمی کردن گاو آپیس در مصر، کمبوجیه را به دیوانگی کشانده، یا شیبه اسب، داریوش را به سلطنت رسانده است، زیرا ظاهراً این گروه برای تعیین تکلیف با تاریخ، زبان حیوانات تاریخ‌ساز را بهتر درک می‌کنند و کوشش آدمی در تبلیغ و تبیین حقیقت به آنان بی‌حاصل می‌نماید!

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**